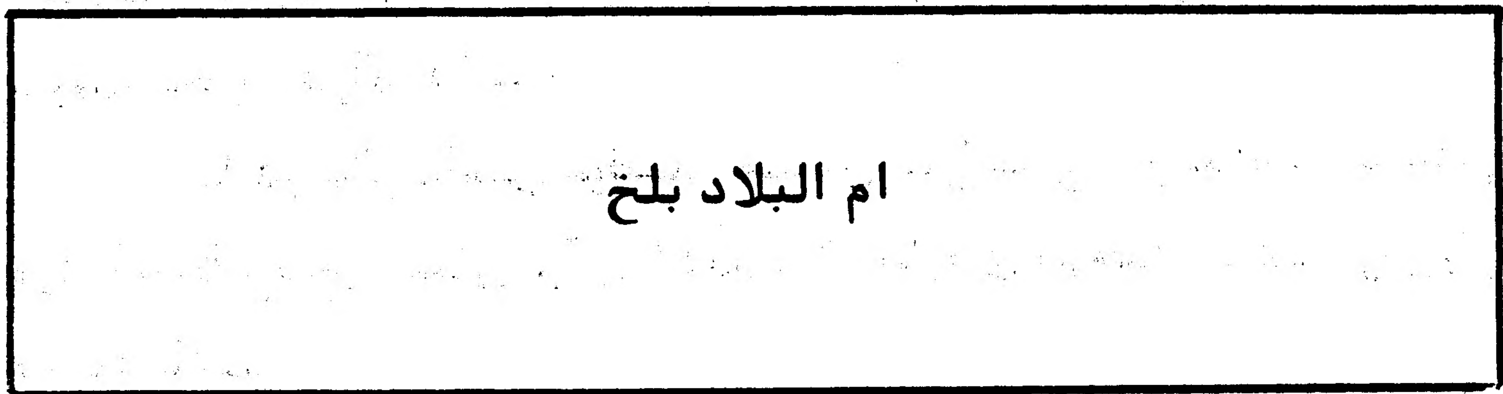


ام البلاد بلخ

سرزمین باستان بلخ ، تاریخی‌ترین مرکز تمدن آریانا کهن ، و از مراکز عمدهٔ خراسان بوده ، در جوار مستعمرات مسلمان نشین شوروی قرار دارد .

گذشته تاریخی این شهر بزرگ بدانجا می‌رسد ، که نظر به روایتی از عبدالله بن عمر به‌دست قابیل فرزند آدم آباد و بنا شده است .

وجود آتشکدهٔ نوبهار ، معروف‌ترین معبد بودا و بعدا "زردشت از یک‌طرف ، وخرمی ، شادابی ، سرسبزی این سرزمین ، از شکوه و جلال گذشته آن حکایتگر است .

سرزمین بلخ با درخشش خورشید فروزان اسلام بدان سرزمین ، رنگ دیگرگرفت وبه‌جائی رسید که بعدها یکی از مراکز علما و فقهای اسلام گشت . و همینجا بود که دارلفقاهه و قبته الاسلام‌اش نامیدند .

و اما امروزه اهمیت بلخ به‌سبب مزار شریف که در شرق آن قرار

دارد ، وگفته می‌شود ، مشهد مقدس وآرامگاه مبارک فرزند ابی‌طالب است ، قداست بخصوص وارزش ویژه‌ای درمیان سایر شهرهای افغانستان داراست .

بلخ همواره‌مرکزسلاطین وپادشاهان‌بوده ،در زمان‌سلطنت‌غزنویان قدرت و شکوه‌اش به‌اوج رسید و پس از آن در زمان سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه‌لشکر ویرانگر ومتجاوز وسفاک بی‌بدیل تاریخ چنگیزخان به‌جانب بلخ شتافت ، و آن وادی را به‌خاک و خون کشید .

بلخ ، همانند شهرهای دیگر خراسان کهن ، مهد فرهنگ وگهوارهٔ علم ودانش بوده ، و درقرون متمادی‌تاریخ همواره ، پرورشگاه علما ،عرفا ، حکما و فضلا بوده است .

دربارهٔ شهرت علمی و فرهنگی آن سرزمین باستان همین بس ، که شخصی به‌حضور علی (ع) آمد ، فرمودند از کجایی ، گفت از خراسان ، پرسیدند از کدامین شهر؟

جواب آمد بلخ ، سپس علی با بشاشت تمام فرمودند ، خدا کند شهر بلخ ، همیشه خوش وخرم و سرسبز و سیراب باشد ، زیرا آن شهرآکنده به‌علم و دانش است همانگونه که انار بدانه‌های خود آکنده است .

نظر به‌روایت ابن‌بطوطه مرقد مطهر حزقیل نبی ، و عکاشه صحابه رسول خدا در این مکان بوده است .

انوری در جواب شاعری که افترای هجو بلخ را به‌او نسبت داده بود چنین سراید :

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری
وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری
قبته السلام را هجوای مسلمانان که گفت
حاش الله ، بالله ار گوید یهود خیبری
آسمان ار طفل بودی بلخ کردی دایگیش
مکه دانـد کرد معمور جهان را مادری

افتخار خاندان مصطفی در بلـخ و مـن
کرده‌ام سلمانی اندر خدمتش هم بوذری
خاک پای اهل بلخم کز مقام شهـرشان
هست‌براقران‌خویشیم ، هم‌سری هم سروری
حبذا تاریخ این انشاء که فرمانـده بلـخ
رایت طغرل تکینی بـود و رای نـاصـری

موقعیت بخصوص و نفود عمیق فرهنگی این شهر به‌سایر بـلاد همجوارش، این اجازه را می‌دهد که همواره نقش تعیین کننده وبسزائی را ، در تحولات و تغییرهای اجتماعی داشته باشد .

متجاوزین بزرگ تاریخ را ، هروقت هوای خراسان به‌سرزده ، حمله وتهاجم را ازبلخ شروع‌کرده‌اند ، چه‌این‌شهر ، درمیان‌سایر بلادهمجوارش ، در پیروزی و شکست جهـانگشایان از نقش بخصوصی برخوردار بوده است .

این متجاوزان در هیچ هجومی از ویرانگری ، و انواع ظلم و تعدی برساکنان بلخ دریغ نکرده‌اند حتی در هنگامی که رفاه طلب و صلح خواه بوده‌اند .

تجاوز و هجوم ستمگران و جهانگشایان بربلخ تازگی ندارد ، سطر سطر تاریخ پر افتـخارش به‌خون آزادگان این سرزمین رنگین‌است ، وسینهٔ گسترده و پهناور باختر ، سرشار و مملو از حکایات و روایات ، ویرانگری‌ها ، کشتارها ، بی‌رحمی‌ها و شقاوت‌گری‌هایی ، اشقیای تاریخ بوده است .

دشمن با درک موقعیت خاص جهاد و مبارزه ، از وجود مرکزیت و رهبری قیام درمزار شریف به‌وحشت افتاد ، و این‌بار دست به‌ترفند دیگری زد ، که متاسفانه ظاهرا " به‌هدفش رسید .

اما این را همه باید بدانند ، که تک تک تکاوران خشمگین وبی‌باک ما ، این راهیان مسیر نور و آزادی ، درکنار هرسنگ و صخره ، پای دیوار و سایه هردرختی ، همچون ذبیح خشمگین و بی‌امان ، درکمین منتظرند .

انقلاب دیگر از آن حد و مرزها گذشته است، که منحصر بفرد باشد.

و اما افسوس بر بلخ زیبای ما، که بعد از آن همه جلال و شکـوه و عظمت و افتخار چه نامردمان و پست فطرتان، برآن حکومت می‌کنند.

ای بلخ قهرمان‌پرور آزاد باش که سلحشوران خراسان با خون خود، آزادی تو را بیمه خواهند کرد.

بەمناسب شهادت رادمرد صدیق انقلاب
استاد عبدالقادر "ذبیح"

از سنگر خونین کفنان تازه جوان رفت
از مجمع خنجر بەکفان شمشیر ژیان رفت
زنجیر گشود از قفس تنگ زمان رفت .
از قلب خراسان کهــن ، مرد جهان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفت ، شمشیر زنــان رفــت

این تازه کفن پوش جوانی که شهید است
او حافظ دین ، یاور حق ، مرد سعید است
این زنده به درگاه خداوند ، شهید است
از داغ‌ترین سنگر خون ، قطب زمان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفــت ، شمشیر زنــان رفــت

مسعود بیندیش که مسعود زمان رفت
آن پاک که، قربانی ناپاک دلان رفت
شمشیر خدا بین که بدست چه‌خسان رفت
از خدعه و نیرنگ بد اندیش زمان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفت ، شمشیر زنان رفت

برخیز تو "ای عارف آزادهٔ لاهور"
از جور زمانه بنگر این شب دیجور
برتخت وطن آمده، همسایه و مزدور
از جور شریران وطن ناله زنان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفت ، شمشیر زنان رفت
گفتی تو که "خاور چو غبار سر راهی است"
خاور نه که، عالم چو غبار سر راهی است
اندیشه شیطان زمان را نه پناهی است
طوفان‌شد و از کشتی خون ، نوح زمان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفت ، شمشیر زنان رفت

برخیز تو ای عارف روشن دل شیراز
گفتی تو که انسان بود،او همدم و همراز
هریک به‌دگر مونس و هم یاور و دمساز
بنگر ز برادر به برادر چه زیان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفت ، شمشیر زنان رفت

ایثار و کرم راستی و صدق و صفا نیست
انفاق و تواضع ، شرف و شرم و حیا نیست
هم‌ساز و هم آواز به هم هیچ صدا نیست
اینها همه از مکتب امـروز جهان رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفـت ، شمشیر زنـان رفـت

فریاد ز جور فلک و ثابت و سیـار
ای داد ز مـزدور دغلبـاز و ریاکار
صد آه ززندیق زمـان ، خـادم زنار
از فتنه و آشوب زمـان بس نگران رفت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفـت ، شمشیر زنـان رفـت

مرغ سحری بال زنان شکوه کنان رفت
گفتا که یکی رهبر آتش نفسان رفـت
از دوست جفا دید و ز دشمن نگران رفت
ای وای دریغا که چنو مرد چنان رفـت
او خنده کنان ، خنده کنان ، خنده
کنان رفـت ، شمشیر زنـان رفـت

تهران — ۶۳/۱۱/۲۵

قسمت اول

ان الله اشتری ، من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه، یقاتلون فی سبیل الله ، فیقتلون و یقتلون وعدا" علیه حقا" ، فی التوراته ، و الانجیل و القران ، و من او فی بعهده من الله ، فاستبشیرو ، ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هوالفوز العظیم .

نخست شهادت جانگداز رادمرد سترک انقلاب ، مبارزجلیل‌القدر ، استاد عبدالقادر ذبیح را به‌پیشگاه ملت قهرمان و شهید پرور افغانستان عزیز تبریک و تسلیت عرض می‌دارم .

رشد و بروز انقلابات ملتها ، در دوران گذرای تاریخ بشر ، همیشه بستگی به ازخودگذشتگی‌ها ، جانبازی‌ها ، ایثارگری‌ها و آگاهی مردمان و زعمای آنها داشته است .

شکوهمندی و جلال آزاد بودن ، عدم وابستگی جریان انقلاب ، منوط و مربوط به‌طرز عمل ، و اندیشهٔ پیشگامان و طلعیه داران آن جنبش

و قیام می‌باشد .

سنجش موفقیت انقلابات در جهان ، و دریافت میزان محبوبیت‌و پذیرش دگرگونی جدید ، در اعماق قلوب ، اذهان و افکار جوامع وملت‌ها ، بدون در نظر داشتن ابتکار و نوآوری در عمل و نحوه اخلاق و برخورد ، علمداران آنها ، ممکن و میسر نیست .

در انقلابات خود جوشیده ، توده‌های ملیونی‌که به‌خواست ارادی و تصمیم تمام اقوام ساکن در آن کشور آغاز می‌شود . اکثرا " رهبران و فرماندهان آنها ازمیان خودشان به‌ظهور می‌رسند ، وبا صفا وصمیمت‌خاصی در مقام زعیم محبوب و پیشوای دلخواه ایشان پذیرفته می‌شوند .

انقلاباتی که بطور طبیعی سازمان یافته و متشکل رهبری می‌شود ، و احساسات مذهبی وطن‌پرستی و ناسیونالیستی ، محرک بهم پیوستگی و جوشش آنها باشد ، هرگز امکان ندارد در محدودهٔ یک دید حزبی جدا و متمایز از دیگران رهبری شود .

انحصار افکار و اندیشه توده‌ها ، در حدود معین و چارچوب حزب خاص ، تحمیلا " امکان‌پذیر نیست ، و اگر اجبارا " مردم مجبور شوند ، در محدودهٔ منحصر یک‌دید برخلاف میل‌حقیقی‌شان حرکت‌کنند ،این‌دورنمائی از استبداد است ، و آزادی در همهٔ ابعادش باقی نمی‌ماند ، پس‌اینجاست که انقلاب به‌پیروزی نرسیده ویا در جریان پیروزی ، از مسیر اصلی‌منحرف ، و حتی گاهی صدیق‌ترین فرزندانش را زیر پا می‌گذارد .

انگیزهٔ حفظ‌استقلال و اعادهٔ آزادی از دست رفته است‌که مردم را در مسیر خونین انقلاب می‌کشد ، این نهایت ناسپاسی است ، که انسان بخاطر برآورده شدن هدف حزبی خویش، از اوج احساسات توده‌ها ، در مقابل دشمن مشترک حداکثر استفاده را ببرد .

در انقلاباتی که با حضور مردم در جریان است ، وهمه درآن‌سهم دارند و فعالانه در جهت تحقق و برآورده شدن ، اهداف مقدس و والای

انقلاب مبارزه‌می‌کنند ، قهرا " رهبر منتخب وپیشوای محبوب‌شان ، عظیم‌ترین قدرت تصمیم‌گیری را دارا بوده ، و زبان و عملش نمونهٔ افکار وافعال آنهائی است که به‌شکل خود جوشیده در اطراف او گرد آمده‌اند .

این‌مرکزیت یکی‌ازاصلی‌ترین هدف ، هجوم وتجاوز دشمن‌می‌باشد واوبه‌هرطریق ممکن ساعی وکوشاست ، تا با ازبین‌بردن این تشکل ، حداقل از وحشت اضطراب و دلهرهٔ خویش بکاهد .

دشمن این تجمع و خودجوشی را به‌صفت مرکز ثقل انقلاب درنظر گرفته ، و نقطه اتکای مرکزیت آنرا مورد حمله خویش قرار می‌دهد .

متجاوز به هرنحو ممکن در پی آنست تا با بهم زدن نظم وتشکل ، پراکندگی و تشتت را برآن نهضت حاکم سازد .

یکی ازنمونه‌های بارز و غیرقابل انکار ، و شاید هم کم‌نظیر،همین پیوند و بهم پیوستگی تمام اقشار و گروه‌های متفاوت حزبی ، وعقیدتی در جریان انقلاب شکوهمند ملی و اسلامی افغانستان می‌تواند ، باشد ، وذبیح الله خان یکی ازآن مبارزین پرچمدار ملی و انقلابی بود ، که درافغانستان به‌ظهور رسیده بود . .

مبارزه و جهاد مسلحانهٔ این مرد بی‌باک و سازش ناپذیر ، یکی‌از قلل افتخار تاریخ درخشان این‌کشور است ، و سزاوار است که همهٔ مبارزین و انقلابیون ما ، او را به‌صفت یک مرد مبارز ملی و انقلابی ، و یک‌شخصیت عظیم سیاسی و مسلمان متعهد و رستگار ، عزیز و محترم داشته و یادش را برای همیشه در خاطره‌ها ، جاویدان و محفوظ نگه دارند .

محبوبیت روزافزون وفراگیر ذبیح‌الله‌خان ، خصم مزدور و ارباب منفورش را به‌اضطراب و وحشت انداخت ، تا سراسیمه‌دست به‌ترفند دیگری زد ، و این بار نوکران خود فروختهٔ ، استکبار لبیک‌گویان به سوی جنود شیطان شتافتند ، تا فاجعهٔ دیگری بدست آنها بوقوع پیوست ، کـه همانا شهادت ابوذر پرخروش خراسان ، استاد عبدالقادر "ذبیح" بود .

روسها در پنجه خشم

تکاوران شمشیر بکف افغان



نوشته: عبدالحی خراسانی

او در سال ۱۹۵۴ به دنیای ما چشم گشود ، و درآغوش خانوادهٔ متوسط‌الحال ، متدین و آزاده‌ای پرورش یافت ، بعد از فراغت ابتدائیه "دبستان" وارد دارالعلوم بزرگ علمی اسدیه مزار شریف شد ، و پس از ختم تحصیل در لیسئه "مدرسهٔ" باختر مشغول تدریس علوم دینی بود .

درست دراین‌زمان است‌که تجاوزخونین وهجوم مسلحانه‌مزدوران شرق به‌استقبال‌سرنوشت ملت‌مظلوم و بی‌دفاع ما شتافت ، و مقدمات حملهٔ مستقیم روس‌ها به‌کشور ما به‌وسیلهٔ کودتای خونین عمالشان آغاز شد .

ملت قهرمان و آزادهٔ افغانستان که این چهره‌های خودفروش و نوکران وابستهٔ شرق را می‌شناختند ، از همان نخستین ساعات اعلان‌کودتا و کابینه وطن فروشان تاریخ ، قیام و مقاومت را آغاز و مبارزهٔ مسلحانه را برگزیدند .

بااوج‌گیری‌مبارزات درسرتاسرکشور ، چهره‌های‌آگاه ، واندیشمندان آزادهٔ ما ، وارد صفوف مبارزین شده ، و همه باهم در بسیج عمومی سهیم شدند .

یکی از کسانی که مهاجرت را بر زندگی در سلطه استعمار ترجیح داد و رنج آوارگی و هجرت را پذیرا شد ، ذبیح الله بود .

او بعد ازمدتی اقامت و فراگیری‌آموزش نظامی در پیشاور ، به‌اتفاق فاتح و قهرمان پنجشیر احمد شاه "مسعود" به‌کشور بازگشت ، و جهاد و مبارزهٔ را در کنار برادران سنگر نشسته‌اش در مزار شریف آغاز نمود .

به‌سبب لیاقت ، کاردانی و ابتکارات موفقیت‌آمیزش در حملات چریکی شایستگی قابل توجهی از خود نشان داد ، اخلاق نیکو و برخورد خوشش بدلها‌نشست ، تا پروانگان تشنهٔ انقلاب‌گرداگرد شمع وجودش حلقه زدند ، اینجا بود که عبدالقادر ما ذبیح الله شد .

در زمانی که انقلاب خروشنده و طغیانگر ، خشمگین و بی‌امان ،

مانع شکن به‌پیش می‌رفت ، حادثه غیرقابل انتظار حادث گشت ، و فاجعهٔ بوقوع پیوست .

آری ! ستارهٔ تابناک و فروزان آسمان سنگرهای داغ و خـونین ما در لابلای ابر غلیظ تعصب ، بغض و عداوت ناپدید شد .

امید دلها ، طراوت بخش روحها ، و تجسم‌نمای آزادی ازخراسان رخت بربست ، وهمگام باامواج پرتلاطم و بیدادگر جیحون ، از آن سرزمین سفر کرد .

ابوذر زمان ما ، در زبدهٔ میهن این بار به‌مرگ طبیعی از دنیا نرفت ، بلکه در کمال شقاوت و بی‌رحمی به‌شهادتش رساندند .

هـــر شب ستارهٔ به زمین می‌کشند و باز
این آسمان غمزده غـــرق ستـــاره‌هـــاســـت

دست متجاوز جنود شیطان از آستین مزدوران پلیدش بدر آمد و با رهبری منافقان بین المللی ، تکاور کوه‌شکن خراسان ، اسوه تقوا ومبارزه، هم‌آواز با آزاد مردان عدالت‌خواه ، مشعل‌دار استقلال و آزادی وفرماندهٔ محبوب حوزهٔ شمال کشور را ، در سنگر حق ، آزادی و عدالت به شهادت رساند .

روز ۱۴ دسامبر ۱۹۸۴ روز افول اختر پرفروغ آسمان خون وقیام ، روز به‌خون طپیدن مرد دیار بلخ و روز ماتم و عزای خراسان بود ، زمانی‌که همای بلندپرواز سعادت و نیک‌بختی به‌سوی‌معشوق شتافت ، وبه‌دیاردوست رفت . جریانهای مشکوک وناهماهنگی‌های درونی برای دشمنان انقلاب این فرصت را مساعد ساخت تا یکی از زبده‌ترین فرماندهان و رهبر جنبش را ، با صدیق‌ترین وفادارانش همچون عبدالله و دیگران به‌شهادت رسانند .

شهادت فرزند صدیق ، این آزاد اندیش مبارز ، ثمر توطیه‌ای‌است که به‌دست‌کاسه‌لیسان بی‌شخصیت‌مارکسیزم ، و همکاری بیدریغ خودفروشان مزدور و عمال و گماشتگان امپریالیزم غرب به‌انجام رسید .

مستکبران جهانی دست به‌دست هم دادند، تا به‌هر مکر ممکن جریان انقلاب را به‌نفع مزدوران و خود فروختگانشان منحرف سازند.

اما خطای بزرگی است که مرتکب شده‌اند، و عظیم اشتباهی که از دست ایشان سرزده است.

اگرچه امروز جوان پرتحرک، خروشنده و طوفانزای ما، عبدالقادر ذبیح به‌کاروان "راست قامتان جاودانه تاریخ" پیوست، اما خون مقدس او مسیر انقلاب را معین و مشخص نمود، قیام را به‌گونهٔ دیگری جهت داد، براوج معراج شهادت قدم نهاد و بسوی بارگاه عاشقان رفت.

او شخصیت متواضع، حلیم و بردبار، خوش خلق خوب سخن، قاطع و جدی بود که تبسم دائمی و همیشگی لبانش، بیانگر ایمان قاطع، تصمیم خلل ناپذیر، ارادهٔ استوار، عزم متین، وجدان بیدار و طنیت پاکش بود.

نشان مرد مومن با تو گویم چو مرگ آید تبسم بر لب اوست

او تشنهٔ اجرای عدالت بود، از هرگونه حق‌کشی و خیانت رنج می‌برد، حق تلفی و فساد وجدان آگاه‌اش را شکنجه می‌داد، از بی خبری و جهالت گروههائی در پریشانی و اضطراب بسر می‌برد، و همیشه نگران ساده پنداری و سهل انگاری دست اندرکاران بود.

اقدامات زیادی در راه هماهنگ کردن مبارزین انجام داد، اما متاسفانه آنچه می‌خواست جامه عمل نپوشید.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
ورنه درمجلس رندان‌خبری نیست‌که‌نیست

اودوشادوش قهرمان‌فاتح پنجشیر درپی‌ابتکارعمل‌اتحاد مجاهدین درسنگرهای نبرد بود، واین طرح را در حد توانش به‌مرحلهٔ اجراگذاشت، اما متاسفانه اجل مهلتش نداد و روزگارش به‌سر آمد.

اومخالف هرنوع درگیری باهمسنگران‌مجاهدش بود، اما متاسفانه

خودپرستی‌ها ، خود محوری‌ها ، شخصیت طلبی‌ها ، سایه شوم حسد و کینه و بغض و عداوت ، انگیزهٔ مردود حزب پرستی و گروه‌گرایی عوامل مزدور و بخوان نشسته‌گان لشکر شیطان ، تاب تحمل اتحاد و تشکل خــود جوشیده سنگرداران ما را نداشتند ، و این بود که عوامل استکبار دست به‌دست هم دادند ، و حاصلش طرح توطئه‌ای بودکه به‌شهادت فرماندهٔ بلخ انجامید .

الحق پذیرفتن مرد آزاده و با شهامتی چون ذبیح الله‌خان برای عده‌ای خودفروش و فرمانبردار استعمار ، نهایت سنگین و دشوار بود .

منافع آنها در خطر بود ، زیرا او فقط به‌آزادی کامل کشورش ، و استقلال تام‌وطنش ، سعادت مردم ، ومبارزهٔ موفقیت‌آمیز انقلابیون میهن می‌اندیشید .

از هرگونه تعصب و گروه‌گرایی بدور و برحذر بود و پراکندگی و تشتت دیگران او را همواره رنج می‌داد .

تقوا و فضلش سبب شد ، تا مزدوران بازماندهٔ پلید خنجر بدست گیرند و رادمرد بزرگ انقلاب را شهید سازند .

اما بی‌خبر از اینکه این خون در پربار شدن هر چه بیشتر درخت انقلاب سهم به‌سزائی دارد ، و دورنمای آزادی را فقط میتوان با شنا در بحر خون دید و از این مسیر به‌ساحل مقصود رسید .

توطئه قتل‌عبدالقادر "ذبیح" زنگ‌خطری‌است برای‌همه‌فرماندهان آگاه وبا اراده وبرای همهٔ جنگاوران مبارز وآزادی‌خواه ملت ما ، که‌محتاطانه و با دوراندیشی کامل هرنوع جریان مشکوک را زیر نظر داشته باشند .

فرزند فداکار و صدیق انقلاب ، حماسه آفرین بی‌باک و متدین ، و جنگاور شجاع و متعهد این جدی‌ترین چهره قاطع ما ، ازمیان ما عروج‌کرد ، او رفت درحالیکه ما با پراکندگی و تشتت همه از هم مشکوکیم .

ابر غلیظ جهالت برما سایه‌افکنده ، وسراسر وجود ما را غبار تیره وتار بغض وعداوت و حسد وکینه فراگرفته ، ناامیدی ویاس چشم‌اندازفردای

ماست ، و سرنوشت مبهم و تاریک در انتظار یکایک ما . . .

ای دریای خروشان جیحون و ماورالنهر ، ای آسمان نیلگون فام کائنات ، ای ثوابت وسیارها ، چگونه شاهد بودیدکه روح مقدس وپاک‌مجاهد بزرگ‌انقلاب ، درحالیکه حملات پی‌درپی وبی‌امانش برقلب متجاوزان‌ستمگر -وجباران باطل ، وحشت‌ناکتر از امواج پرخروش و توفانزای آمو ، و ساحل اندیشهٔ و تفکرش گسترده‌تر از هامون سرسبز ماورالنهر بود ، بسوی معشوق شتافت ، آخر چگونه؟

از ماست که بر ماست

سایهٔ شوم نفاق ، بدبینی و عدم اعتماد ، فساد و رذالت نفس ، حرص و آز برما چنان حاکم است ، که اندک‌ترین فرصت اندیشه و تفکر را از ما می‌گیرد .

اگرچه همه‌دم ازدفاع ومقاومت می‌زنیم ، اما آگاهانه یا ناآگاهانه، نتیجهٔ رفتار ناپسند ما را به‌اختلاف ، نزول و تفرقهٔ بیشتر سوق می‌دهد ، و هرآن ممکن است در دل تاریک شب استعمار ، ظلمت استبداد بر ما حاکم گردد .

با آنکه همه‌می‌جنگیم ، وهیچیک ظاهرا "نمی‌خواهیم حیثیت‌ملی ، آزادی و استقلال کشور ما ، از بین برود ، ولی به‌نحوی از انحاء شیوه عمل و رفتار ما ، محرک ورود استعمار است .

حسین زمان ما ، در کربلای میهن ، تعهد خویش به‌اسلام و کشور را ، در مقابل بارگاه مقدس فرزند شاه ولایت بجا آورد و ادا کرد ، او رفت اما مقاومت پایان نیافت ، انقلاب ومبارزهٔ ملت آزادیخواه ما ، همچنان به پیش می‌رود ، می‌توفدمی‌درخشد ، موج‌خیز وخروشان‌روان است تابه‌سرزمین آزادی برسد .

در سنگرهای خونین ما دیگر شمشیرهای افتاده ، همچنان افتاده

نمی‌مانند تا چشم برهم‌نزده‌ای ، دلیر مرد دیگری آنرا برمی‌دارد و درمقام انتقام و دفاع دمار از روزگار متجاوز و عمالش برخواهد آورد .

درین بیشه بس خفته شیران ببین　　به‌میدان نه رفته دلیـــران ببیـــن

پلیدان بدسرشت و سیـــه دلان ستمجو یکبار دیگر فاجعه آفریدند در حالیکه منافقان مزدور این پست فطرتان تاریخ مبارزات مردم ما "شریک دزد و رفیق قافله" بودند .

تمام مزدوران‌استکبار ، عناصر مطرودشدهٔ صداقت و راستی‌بوده، اثر خیانت و فساد از جبین همه آنها می‌بارد ، اختلال و نفاق و بدبینی و عداوت ، زادهٔ عمل و حاصل کارشان است ، همه باهم میوهٔ تلخ و پلید استثمار را به‌ثمر می‌رسانند ، مجموعا" حامیان نفاق و جنود شیطان‌اند .

اما از مزدوران منفور شرق متجاوز و ویرانگر گرفته ، تا خودفروشان و عمال بی‌حمیت غرب ، این لکه‌های سیاه تاریخ مبارزات کشور انقلابی ما، باید دانسته‌باشند ، که با به‌شهادت‌رسیدن ذبیح‌ها وامثالشان ، آتش خشم کافر ستیز برحق مردم ما پایان نمی‌پذیرد ، و خاموش نخواهد شد .

در سایه هرسنگ ، کنار هرصخره ، پای هردرخت و در پیچ و خم کوهساران تسخیرناپذیر کشور ما ، صدها هزار ذبیح در کمین‌اند .

هر لاله خونین جگریکه در دشت‌های سبز میهن می‌روید ، یادبود روح ذبیحی است که در مقابل اهریمن زشت نهاد متجاوز ، حماسه‌ها آفریده، و ناموس وطن را بیمه کرده است .

سرتاسرتاریخ درخشان‌کشور ما مملو وسرشار از رشادتهاودلاوریهای رادمردان بوده، حکایتگر جانبازی‌های ایثارگرانهٔ عیاران خراسان کهن است .

وجب به وجب خاک‌عزیز مادر وطن ، با خون شهیدای راه‌استقلال و آزادی رنگین و لاله‌گون است .

این هجوم و تجاوز برملت ما تازگی ندارد ، مردم مبارز مـــا ، در

طول قرون واعصار تاریخ ، همیشه‌جنگ وستیز ومقاومت و دفاع را ، برزندگی و امنیت در سایهٔ استعمار ترجیع‌داده‌اند ، و در این راه برای استقبال هرخطری آماده‌اند .

این انگیزه آزاد زیستن و استقلال‌طلبی است ، که ذبیح می‌آفریند و پرورش می‌دهد ، هر رادمرد خراسان ، ذبیحی است بی‌باک و خشمگین و طغیانگر .

دامان سبزفام قلل تسخیرناپذیر کشور ، و هامون سبزپوش پهناور وگسترده‌اش ، هریک‌حکایتگر کارزارهای فاتحانهٔ یست که به‌دست رادمردان زمان ، در دوران‌گذرای تاریخ ، برپا و پرچم آزادی در سینهٔ آنها به‌اهتراز درآمده است .

و اینک طبیعت هرساله بیادبود شهدای به‌خاک رفته ، پرچم سبز و ظفرنمون آنها را برافراشته می‌دارد ، و یادشان را جاویدان . . .

اگرچه امروز قهرمان بلخ از سنگر خون به خانه شهادت رفت . اما راه او پایان نیافت ، خشم انقلابیون خاموش نشد و طوفان مبارزات آزادیخواهی آرام نگرفت .

این‌سیل خروشان ومانع شکن بنیاد استعمار و استبداد رابرخواهد چید ، اگرچه سنگر او درکنار برادرانش خونین ، زیان سفرش سنگین ، و ماتم نبودش بزرگ‌است ، امّا نه بحدی است که انقلاب را تغییر مسیر دهد ، زیرا جهت انقلاب از محدودهٔ انحصار فردی بیرون است ، و در انحصاریک‌فرد هرگز نگنجد .

"اما دشمنان باید بدانند که با عملکرد چنین توطئه‌هایی ننگین و شرم‌آور ، خواب آرامش به‌چشمان وحشت‌زده اربابانشان برنخواهد گشت ، قیام میلیونی ما تا زدودن آخرین بازمانده‌گان‌عمـال استکبارآرام نخواهد گرفت " .

قسمت دوم

له معقبت من بين يديه و من خلفه يحفضونه من امرالله ،
ان الله لايغير ما بقوم ، حتى يغيروا ما بانفسهم ، و اذا ارادالله
بقوم سوء ، فلا مردله و مالـهم من دونه من وال .   سورهٔ رعد

هفت سال از هجوم مسلحانه استکبار سرخ ، به‌سردمداری روسیه متجاوز ، این هیولای سفاک و خون‌آشام قرن ، برملت بیدفاع ، مظلوم و به ستم کشیدهٔ افغانستان عزیز می‌گذرد .

هفت‌سال کشتار بی‌رحمانه ، به‌رگبار بستن انسانها ، به‌خاک وخون کشیدن بی‌گناهان ،جنایت ، ظلم ، ترور ، استبداد ، استعمار واستثمارمردم رنج دیده و به‌خون نشسته افغانستان عزیز .

ظلمی نبوده است‌که از دست این جانیان و ستمگران تاریخ‌بشریت برملت به‌اسارت کشیده و به‌زنجیر بسته ما ، نرفته باشد .

درتمام این مدت پنجهٔ غول استکبار، سفاکانه در کمال شقاوت و بی‌رحمی فاجعه می‌آفریند، وحشت خلق می‌کند، مقدسات و آزادی‌هایی کشور مستقلی را، زیر پا می‌گذارد، این است حقیقت دوستی و برادری در قاموس این بیدادگر تاریخ، که هیولای قرن با این سرپوش برملت‌ما همچنان بیداد می‌کند.

مهاجمین متجاوز شرق و مزدوران سراپاگوش آنها، انواع مظالم و شداید را از مردم به‌خون طپیدهٔ افغانستان عزیز دریغ نکردند، اطفال معصوم را سر بریدند مساجد را بستند، علما را به‌بند کشیدند، مکاتب را آتش زدند، اموال‌مردم را به‌تاراج بردند، واقسام ظلم و تعدی را درکمال بی‌حیایی و قساوت برمردم نجیب افغانستان روا داشتند.

تجاوزگران کرملین آنچه از زرادخانه‌های فساد و رذالت استعمار کهن بیاد داشتند، وآنچه امروز از شیوه‌هایی مکتب استثمار نوین آموخته بودند، در جهت به‌اسارت گرفتن آزادی‌های ملت ما، ازما دریغ نکردند.

جنایت وبیدادگری‌های‌متجاوز سرخ درسرزمین‌افغانستان‌ازهیچکس پنهان نیست، و همه کم و بیش از آن آگاهی دارند، و از طرف دیگرهدف از بیان حاضر تشریح و تفصیل آن همه فجایع و جنایت نبوده است، بلکه درین مجموعه می‌خواهم، تا حدی علت‌ها را پیرامون جریانات حاضر در انقلاب بازیابیم، و درآن قدری عمیق و جدی باشیم.

ملت شریف افغانستان!

آیا هیچ به‌ده‌ها سوءال که هرآن در وجدانتان خلق می‌شود، در قلب‌تان به‌ظهور می‌رسد، در اذهانتان خطور می‌کند و در نهایت با افکار شما همسفر است، توجه کرده‌اید؟

آیا آنچه را متوجه شده‌اید برزبان گفته‌اید؟

وآیا راستی بدانچه گفته‌اید، کسی گوش فراداده است؟

از اینها که بگذریم آیا دلائل قانع کننده، پاسخها دل‌نشین و

خالصانه و تحلیل‌ها آرام‌بخش و مطمئن کننده بوده است؟

اگرچه بارها از لابلای ابر غلیظ و تاریک موهومات و مجهولات، هرچند مبهم وآمیخته با شبهه گفته‌هایی شنیده می‌شود، اما صداقت‌عمل، حقیقت بیان، خلوص نیت، و حسن تفاهم گوینده‌اش مورد سؤال قرار می‌گیرد.

کمتر جوابی را می‌توان یافت که مبرا از غرض، دور از تعصب، مخلصانه و بی‌آلایش بوده باشد.

بهرحال برمی‌گردیم به‌آنچه‌که درهمه حال از نهاد ما ندامی‌کند، در قعراندیشه فرومی‌برد، وحتی روح ما را دراضطراب وپریشانی می‌آزارد.

پرسش‌هائی‌که حتی مرزها را می‌شکند و گاهی در اندیشه جهانیان می‌پیچید، و محققین را در پیرامون مسایل جاری کشور ما به‌تحقیق و تتبع وامی‌دارد.

آری، آنچه در زیر می‌آیند گفته‌هائی است که بارها شنیده‌اید و تازگی ندارند.

الف ــ روی کدام غریزه و چه اهدافی روس‌ها به‌افغانستان هجوم آوردند؟

ب ــ چه کسی، کدام گروهی، مسئول این جریانات فاجعه‌انگیز کشور ماست؟

ج ــ ما چرا آواره و مهاجر شدیم؟

د ــ علل و عوامل فرسایشی شدن و بی‌نتیجه ماندن مقاومت‌هفت ساله مردم ما چه بوده است؟

هـ ــ دورنمای پیروزی و رمز موفقیت خلق قهرمان افغانستان در مقابل تجاوز اژدهای طماع و آزمند کرملین، و مزدوران‌پلیدش، درکدامین کلمه نهفته است؟

و اکنون همگام با شما خوانندگان عزیز، می‌پردازیم به‌تحلیل و

روسها در پنجهٔ خشم تکاوران

شمشیر به کف افغان

نوشتهٔ عبدالحی خراسانی

انتشارات قلم

بررسی مسایل مطرح شده و ریشه‌یابی علت‌ها و واقعیت‌هائی که در اطراف ما قرار دارند .

قبل‌ازآنکه واردمسایل شویم ازشما خوانندهٔ عزیز و گرامی‌محترمانه خواهشمندم که عینک تعصب را کنار بگذارید ، زیرا شیشه‌هایش تاریک‌تر از آن است ، که حقایق را ببیند .

الف ــ روی کدام غریزه و چه اهدافی روس‌ها به‌افغانستان هجوم آوردند ؟

اصل‌انگیزهٔ تجاوز وهجوم‌مسلحانه را ، درمکتب وقاموس روس‌ها ، میتوان به‌خوبی ازمطالعه آثار وگفتار اندیشمندان ، متفکرین‌و رهبران ایده سوسیالیزم روسی ،این بنیان‌گذاران‌جنایت ، تجاوز و آدم‌کشی درک‌نمود .

اندیشهٔ یورش و تهاجم ، و نیت توسعه طلبانه شوم و پلیدشان را می‌توان ازاظهارنظر زعماء انقلاب اوکتبر ، این غرس‌کننده‌گان نهال‌تجاوز و وحشت دریافت و به‌آن رسید .

اساسا " ظهور هرپدیدهٔ جدید فکری ، عقیدتی و سیاسی ، در یک اجتماع ، کشور یاجهان ، موجودیت‌واستقرارعقاید پیشین رابه‌خطرانداخته، وقدرت‌مطلقهٔ آنرا تهدیدمی‌کند ، وخصوصا " که این پدیدهٔ جدید قهرا " متجاوز و توسعه طلب باشد .

مسلم است که پیدایش نظریات مادی گرایانه مارکس ، وعملکردآن درشکل حکومت دیکتاتوری پرولتاریا ، یا تحت عنوان انقلاب سوسیالیستی بوسیلهٔ رهبر انسان‌کشان تاریخ بشر "لنین" ، آغاز یک ستیز اجتماعی و سیاسی را در جهان بنیان گذاشت .

افیون دانستن مذهب و انکار وجود خداوند توسط‌تئوریسین های مارکیست ، خرافات‌پنداشتن مقدسات وارزیش‌های والای معنوی ، رد مدارج تفوق و وجود روح بشر ، و ارتباط‌آن در عروج مقدس با خدای یکتا ، خود در حد اعلان جنگ و دشمنی آشکار با خداپرستان روی زمین بوده است .

قصر نشینان کرملین این آخرین جانیان وحشت آفرین تاریخ انسانیت ، درمقام فرماندهان‌مطلق ، وخدایان بی‌چون‌چرای‌مارکسیست‌ها ، سالها قبل از آنکه عملا " تجاوز نظامی و مسلحانه را در برابر دنیای اسلام و سایر ملل آزادهٔ جهان به‌نمایش گذارند ، جنگ تمام عیار وکاملا " فعال را ، علیه افکار ، اندیشه و فرهنگ جوامع و ملل شروع نمودند .

در نفوذ و گسترش یورش و تهاجم فرهنگی ، روحی و فکری ، تاآن حدپیش رفتندکه زمینه را برای‌تهاجم وحملهٔ نظامی تماما " مساعدیافتند .

با استفاده از شور و احساسات جوانان و عدم آگاهی عمیق آنان از فرهنگ و بینش اسلامی و انسانی ، راه را برای نفوذ خود گشودند .

بعد تحت پوشش عناوین ، واژه‌ها ، کلمات و شعارهای احساسات برانگیز نظیر آزادی بیان ، انقلاب کارگر ، استقلال انسان ، و صدها از این قبیل . . . ناامنی واختلال را درجامعه‌حاکم ونظم وامنیت را ازآن زدودند زمانی‌که ذهنیت‌ها ، ناآگاهانه برای‌پذیرش یک‌نظام جدید ، از فرط ناامنی وآشوب آماده‌می‌شد ، استعمار باعمل‌کودتا ، تحت‌پوشش انقلاب به‌استقبال آمد و فصل تازهٔ بدبختی‌ها از این نقطه آغاز مجدد یافت .

انگیزه تجاوز خونین وقتل‌عام انسان‌ها ، و هجوم مسلحانهٔ ابر- شیطان شرق را در جهان ، نباید تنها حاصل رقابت و تفوق طلبی او در برابر ایالات متحده امریکا ، تحت فشار قراردادن چین و مقابله با جامعهٔ مشترک اروپا دانست .

بلکه ریشه وعلت‌های اصلی را باید درچارچوب اهداف کمونیزم ، و اندیشه‌های توسعه طلبانه و استعماری حامیان این مکتب ، غریزه ، تسخیر کامل‌جهان ، حکومت واحدکمونیست ، محو ونابودی آزادی انسان از سیاره ارض و بالاخره به‌بند کشیدن بشر ، استبداد مطلق و منحصر به‌قصر کرملین دریافت و جستجو کرد .

روس‌ها از کوچکترین نقطهٔ ضعف رقبای جهانی خود ، حداکثر

استفاده را می‌برند تا در زمان مناسب ، بزرگترین ضربه را وارد آورند .

خصومت و دشمنی این خصم دیرین انسانیت ، با دنیای اسلام و سایر جوامع بشری کاملا" روشن ، واضح و بدون ابهام است .

روس‌هایی متجاوز این رادریافته‌اندکه تا بیرق جلال و شکوه‌اسلام درجهان برافراشته است ، تسخیر دنیا از پردهٔ خیال وآرزو فراتر نخواهد رفت ، وتا درمسیر این‌هدف تکاوران‌خراسان علمداران حریم مقدس‌آزادی و استقلال باشند در افغانستان بدانچه می‌خواهند هرگز نخواهند رسید .

افغانستان بزرگترین مانع در راه هدف متجاوز است ، مانعی که با برداشتن آن توازن قوای جهانی به‌نفع روس می‌چرخد ، و شوروی بدون کوچکترین دردسری به بحر هند شنا می‌کند .

قاطعیت‌شمشیر مدافعان‌اسلام این‌پاسداران‌حریم‌آزادی‌وانسانیت ، جرأت هرگونه اظهار و بیان خصومت مستقیم را از روس‌ها سلب کرده‌است، لذا به‌منظور گمراهی ، غفلت و انحراف ذهن آزادیخواهان ، مبارزین و مسلمانان‌جهان ، خود را درمقابل امپریالیزم امریکا به‌صورت حریفی معرفی می‌کند تا افکار و اندیشه جهان اسلام را متوجه خود نسازد ، و در مقابل خویش جدی نیابد .

برهمه اهل معنی و متفکران جهان حاضر روشن و هویدا است ، که کمونیزم قبل ازآنکه دشمن امریکا و امپریالیزم غرب باشد ، دشمن تمام و سازش ناپذیر جهان آزاد و دنیای اسلام است ، و اسلام پیش ازآنکه خصم امریکا و غرب باشد دشمن سرسخت و بلاشک کمونیزم بوده است .

عداوت و ضدیت اسلام با کمونیزم در حدی است ، که دریک‌مکان واحد ، حیات و زندگی یکی ، بدون مرگ دیگر ممکن و میسر نبوده است ، و این حقیقت را باید همه پذیرفته باشند .

نفوذ وحضور غرب درکشورهای جهان‌سوم و درحال رشد ، بهترین بهانه به‌دست متجاوز دیگر جهان می‌دهد .

موجودیت امریکا در نقاط حساس جهان ، بهانه و دلیل محکمی است ، برای توجیه هرگونه عمل ضد بشری و خلاف انسانی استکبار شرق ،و همچنان متقابلا" امریکا نیز از حضور مسلحانه ، تجاوز و وحشیگری روس ها حداکثر استفاده را می‌برد .

استکبار اعم از سیاه و سرخ خصم مشترک ، و دشمن عیار و فعال ملت‌های مسلمان و آزادیخواه جهان بوده‌اند ، و هردوابر شیطان تحت پوشش کمک و یاری ، از زوایای مختلف در ابعاد گوناگون ، برحریم مقدس آزادی برحق ملت‌ها می‌تازند ، و هرروز دایرهٔ تاریک سیاستهای استعماری خود را ، پیرامون جهان مستقل ودنیای اسلام ، تنگ‌تر می‌سازند .متاسفانه این‌بحران درحالیست‌که دنیای‌اسلام ، همچنان درخواب غفلت وبی‌خبری خمیازه می‌کشند .

یکی فیلپین را به‌خاک وخون می‌کشد ، دیگری‌برحبشه بیداد می‌کند ، دست استعمار بیت المقدس را به‌عنوان سرزمین موعود یهود به قوم اسرائیل می‌بخشد .

صلح با اسرائیل را توسط گماشتگان مزدورشان براعراب تحمیل می‌کنند ، جنبش‌آزادی‌بخش فلسطین را آنگونه که دانی به‌انحراف‌می‌کشند واینک جنگ نامقدس را برمردم مسلمان ایران و عراق تحمیل نموده‌اند ، و بعد از خـروج اسرائیل ، فجـایعی را که اینک شاید آنیم در جنوب لبنان به‌راه انداختند ، تا به‌حضور نظامی دیگران در منطقه قانونیت بخشند .

آیا اینها وصدها دلیل‌ناگفتهٔ دیگرکه از حوصلهٔ این مقوله‌بیرون است دلیل دشمنی آشکار ، متجاوزین جهانی علیه دنیای اسلام و جهـان آزاد نیست ؟

اما مایهٔ این همه نابسامانیها و تیره روزی‌های جهان سوم وعقب مانده از کاروان تمدن جامع بشری چیست ؟

فقر فرهنگی ، جهالت و بیسوادی و عدم بینش و آگاهی‌های لازم

ما را به‌این منجلاب ظلمت رهنمون گردیده است .

آیا این سزاوار است که دنیای اسلام ، این نیرومندترین قدرت جهانی با آن محدودهٔ قدرتش که از ابتدای بحر هند تا انتهای رود نیل عرض موجودیت می‌کند زیر خاکستر غفلت و بی‌تفاوتی پنهان باشد ؟

آیا زیبنده است ؟ که کمین‌گاه همــای سعادت ، مأمن زاغ و زغن شــود ؟

ای مسلمانان عالم !

اگر عظمت و شکوهٔ پرچم آزادی و استقلال در جهان اسلام شعله جلال برافروزد دامن استکبار سرخ و سیاه را در دورترین نقطهٔ مسکــون خواهد سوخت ، و نهیب زبانه‌های آتش قهرش ، ریشه استکبار را برای ابد از زمین محو می‌سازد .

اما متاسفانه مدتهاست‌که ما به‌خواب سنگین فرورفته‌ایم ، وکابوس منحوس بی‌تفاوتی و غفلت ، و جهل و بیسوادی ، بر در و دیوار و کاخ وکوخ ما سایه افگنده است .

این غفلت به‌حدی عمیق بود که از تسخیر تمام و کمال مستعمرات فعلی روس تکانی بر ما عاید نگشت .

از تجاوز دیروز نهنگ منفور شرق بر بخارا و ماوراالنهر خم به‌ابرو نیاوردیم و از هجوم امروزش در افغانستان ، اندیشه نداریم .

اگرچه خواب‌کشورگشای و تجاوز را در نهاد و افکار روس‌ها وقصر نشینان دارالحیل کرملین نمی‌توان انگیزهٔ تازه دانست ، اما بهرحال تابع تحولاتی می‌باشد ، که در دهه دوم قرن بیستم و بعد از آن آشکارا و روشن شــد .

تضعیف‌خلافت‌عثمانی بدون‌جایگزینی نیروی‌متحد ومقاوم دیگری بی‌پروائی و پراکندگی جهان اسلام سبب شد که روس‌ها با تسخیر مناطق مسلمان‌نشین آسیای مرکزی قدرت خود را برای بار نخست در مقابل جهان

دیگر به‌محک آزمایش زنند .

حکام بی‌کفایت و مزدوران سرسپردهٔ دنیای استکبار ، در نقش روٴسای مطیع و فرمانبردار ، جلو احساسات و طغیان خشم ملت‌ها را در برابر این‌تجاوز روسیه به‌سرزمین‌های آسیای مرکزی ، گرفتند ، وبه‌این‌صورت با وجودیکه همه شاهد ماجرا بودند ، آبی از آب تکان نخورد .

شکست جنگ‌افروز وجهانگشای معروف‌اروپا ادولف هیتلر ، وتسلیم شدن ژاپون روسیه را در مقام قدرت بی‌رقیب آسیا و اروپا ، به‌سکوی معرفی کشید ، و ازآن به‌بعد تجاوزگری‌ها وبربریت‌هایی این‌ستمگر قطبی برمقدرات و سرنوشت ملل آزادهٔ جهان سایه افکند .

بهرحال آن‌روزها سپری شد ، وامروز بار دیگر غول‌بیرحم ازحصار آهنین بدرآمده ، وهوای طبیعت زیبا و روح‌بخش خراسان‌به‌سرش زده‌است .

آن بیدادگر ، آتش افروز و ویرانگر تاریخ ، باز فاجعه می‌آفریند ، تا در دریای خون دیگران شنا کند .

اینک‌نزدیکتر ازآنروز برقلب‌آسیا خنجر می‌زند ، وبه‌کنار هندوکش رمیده است و در سینهٔ خراسان می‌تازد ، تا شراره‌های جنایاتش موجودیت آزادی وانسانیت را بزداید ، ولی ما همچنان درحصار غفلت ، به‌بستر آرام نظارت آرمیده‌ایم .

و اما علل و دلائل تسخیر خیالی افغانستان توسط ارتش سرخ ، و آنچه‌که روس‌ها را واداشت تا قبل از هرکشور دیگری در منطقه به‌افغانستان هجوم آورند ، میتوان روی علت‌های ذیل حساب کرد و برشمرد .

۱ــ موقعیت‌مهم استراتیژیکی جغرافیائی نظامی افغانستان در رابطه با بحر هند ، خلیج فارس و جمهوریت خلق چین .

۲ــ ۴۸۰ کیلومترفاصله تا بحرهند ازآخرین‌نقطهٔ سرحدافغانستان با پاکستان .

۳ــ محاصرهٔ نظامی ، اقتصادی و سیاسی جمهوریت خلق چین .

۴ـ استفاده و بهره‌برداری از معادن سرشار و غنی کشور که از نظر عدم استفاده ونوع حالت طبیعی خود در جهان کم‌نظیر و منحصر به‌منطقه می‌باشد.

۵ـ برهم زدن توازن نظامی در منطقه، بحر هند و آسیا، وحاکم و مشرف شدن از طریق واخان برفوای ذره‌وی چین.

۶ـ برداشتن مانع از مسیر هدف بزرگ آرزوی پطر.

۷ـ جستجوی‌بازارفروش وآزمایش وامتحان انواع سلاح‌هایی مدرن و جدید امروزی.

۸ـ ترس از دگرگونی عظیم و انقلاب همه جانبهٔ مردم افغانستان و اثرات آن در آن طرف مرز.

جا دارد که در اینجا گفته آید:

همچنان که افغانستان اولین جولانگاه تاخت و تاز این هیولای ستمگر نبوده است، مسلم است که آخرین عرصهٔ تجاوز ارتش سرخ نخواهد بود.

ب: چه کسی، کدام گروهی، مسئول این جریانات فاجعه انگیز کشور ماست؟

یکی‌ازنصایح وتوصیه‌های پطر، خلف‌جنایتکار بزرگ‌تاریخ‌انسانیت، "لنین" آرزوی رسیدن و دست‌یابی به‌آبهای گرم ساحل هندوستان بوده است، که فرد دوم برآن صحه گذاشت و در انتظار زمان مناسب در کمین فرصت بود.

به‌قدرت رسیدن امیر امان‌الله خان و اعلان استقلال‌افغانستان در سال ۱۹۱۹ فرصت طلائی برای سردمداران روسیه به‌شمار می‌رفت.

رهایی کشور از زیر یوغ چکمه‌های استعمار انگلیس، و علائق ناسنجیده امان‌الله‌خان به مسکو، زمینه را برای پذیرش جاسوسان روسی فراهم نمود.

روس‌ها بادرک موقعیت خاص حکومت وقت‌افغانستان ،ازاحساسات خالصانه وطن‌پرستی ، و روح استقلال طلبی او ، به‌نفع خویش بهره برداری کردند .

برای نخستین بار امان الله خان در ماه می به‌مسکو نامه فرستاد و متعاقب آن هیات افغانی در اوکتبر ۱۹۱۹ وارد مسکو شدند ، این دیدار به‌قراردادهایی انجامید که برای اولین بار دروازه‌های کشور ما را به روی دژخیمان سرخ گشود . (۱)

امان الله خان به‌عنوان یک شخصیت آزاده و ملی که تازه کشور را از زیر یوغ استعمار بریتانیا کبیر آنروز رهانیده بود ، بدان چشم به‌روس‌ها می‌نگریست که در آن کشور ، انقلاب تازهٔ به‌ظهور رسیده و منافع ملت‌ها مطرح است .

او با همین حسن‌نظر که حکایتگر خوش باوری بیجا ، عدم اطلاع دقیق از آرمان انقلاب روسیه ، بود ، به‌روس‌ها دست دوستی داد .

عدم آگاهی‌هایی سیاسی و عمق نظرش در ارتباط با روس‌ها،برای ملت ما فاجعه آفرید ، هرچند او هیچگاه در تصورش چنین نبوده است .

اونمی‌دانست‌که معنی دوستی وهمکاری در قاموس و فرهنگ روس‌ها خیانت‌است وجنایت ، ظلم‌است وقساوت ، تجاوزاست وهجوم‌مسلحانه . . .

نیش عقرب نه از پی کین است　　　اقتضای طبیعتش این است

بلی ، اولین ، هیئت‌آنها تربیت‌یافته‌ترین جاسوسان‌سازمان‌مخفی (گ ،پ ،یو) بودند ، که وارد افغانستان شدند .

وقتی آغاز چنین است‌انجام را چگونه باید دید؟

برای بار نخست عدهٔ از کار کشته‌ترین جاسوسان "گ ،پ ،یو ،"

۱ــ برای معلومات بیشتر رجوع شود به " افغانستان در مسیر تاریخ"،نوشته میرغلام محمد غبار فصل نهم از ص ۷۵۱ به‌بعد .

زیرنظر "استارک" بعنوان‌سفیر وچند عضو مخفی سازمان با محموله حاوی هدیهٔ یک‌میلیون روبل طلا در روز "۲۴ ژوئن ۱۹۲۴" ازطریق‌عبور از رود جیحون وارد افغانستان شدند (۱)

هدایا به‌تشویق قراردادی بود که در مسکو در سال ۱۹۱۹ بین هیئت افغانی و روس‌ها امضاء شده بود (۲) .

این گام اول است که روس‌ها برای رسیدن به‌هدف شوم و پلید خویش برمی‌دارند .

و از همین نقطه مداخلهٔ خرس‌های قطبی در افغانستان مخفیانه آغاز می‌شود .

امیر امان الله خان که همزمان با متلاشی شدن و از هم پاشیدن خلافت عثمانی براریکه سلطنت رسیده بود ، آرزو داشت که بعنوان وارث دارالخلافه عثمانی پذیرفته شود ، و برای تحقق و مقدمات این مطلب ، "راچه‌پراتاپ" را ، ازطریق‌روسیه به‌اروپافرستاد ، اما بادستگیری و زندانی شدن سفیرش، این نقشه جامعه عمل نپوشید (۳) .

او درفکر ایجاد اتحاد آسیائی بودکه به‌امارت‌خودش تاسیس‌شود، اما واضح است که این هدف نه بروفق مراد انگستان بود و نه حسب‌دلخواه روسیه (۴) .

---

۱ و ۲ــ سازمان جاسوسی روس بعد از چکا ("گ ، پ ، یو") بوده است . که با اعدام بریا این سازمان منحل و بجای آن دستگاه دیگری بنام اختصار "ک.جی.بی" تشکیل میشود .

برای معلومات‌بیشتر رجوع شود به‌خاطرات "آقابکف" ترجمه‌دکتر حسین ابوترابیان چاپ ۱۳۵۷ تهران از قسمت چهارم به‌بعد .

۳ــ ص ۷۹ خاطرات آقا بکف .

۴ــ لازم به‌تذکر است‌که ادعای خلافت امان‌الله خان ازطرف بعضیها قبول شده بود و عدهٔ از مساجد هندوستان خطبه جمعه را بنام او می‌خواندند .

امان الله خان بالاخره در بهار سال ۱۹۲۸ به‌ممالک اروپائی سفر نمود و سرانجام به‌مسکو رفت ، که از طریق ترکیه و ایران به‌کشور بازگشت .

رهآورد این سفرش شتابزده‌گی و جنون بی‌محتوائی بود ، که‌بساط سلطنت او را درهم پیچید .

او سرانجام شتابزده و مجنون‌وار در عشق ترقی و تمدن کشور ، راهی را در پیش گرفت که دچار اشتباهات فراوان شد ، و آتش خشم مردم را برانگیخت ، و خودش قبل از هرکس دیگر در لابلای شعله‌های آشوب فرو رفت .

ازادعاهایی بلندپروازانهٔ امان‌الله‌خان روس‌ها وانگلیس‌ها هردو وحشت‌داشتند ، و از وجود کشور مستقل و نیرومند درهمسایگی ، مستعمرات خود احساس خطر و ناآرامی می‌کردند .

استکبار با استفاده ازنقاط و دیدگاهای ضعیف‌او ، حداکثراستفاده را بردند و در موقع مناسب سرنگونش کردند .

بهرحـال نخستین کسی که روس‌ها را برخـلاف میل باطـنی‌اش، ناآگاهانه‌با دروازه‌های سلطنت افغانستان آشنا ساخت امان‌الله خان بود .

برداشت نادرست ، عدم درک و تحقیق ، و شناخت دقیق او از اوضاع واحوال آنروزکشور طرح واجراء قوانین غیر لازم و بی‌اثر ، ظن‌وگمان منفی مردم را علیه شاه برانگیخت و طغیان خشم مردم را سبب شد .

او که دربازگشت سفرش می‌خواست "راه صد ساله را یکشبه رود" بدون‌سنجش ومحاسبهٔ دقیق ، دست‌به‌اجرای‌برنامه‌هایی زد ،که از هرجهت با ارزشهای پذیرفته‌شده و والای معنوی ، وسنن ، و مقدسات مردم ،مغایرت ومنافات داشت ، فقر فرهنگی وجهالت به‌نوبهٔ خود در هرچه پربارترشدن درخت منحوس اغتشاش سهم به‌سزائی داشتند .

به‌این ترتیب با تحریک و ایجاد فتنه و برانگیختن احساسات پاک مردم مسلمان و غیور ما ، گماشتگان استکبار شورشی را ببارآوردند ،که امان

انتشارات قلم
(سهامی خاص)

* روسها در پنجه خشم تکاوران شمشیر به کف افغان
* نوشته عبدالحی خراسانی
* زمستان ۱۳۶۴
* تیراژ ۳۰۰۰ جلد
* چاپ اول
* چاپخانه رشدیه

الله خان درآن سقوط کرده ناآرامی‌های موجود باعث بقدرت رسیدن حبیب الله کلکانی معروف به‌بچهٔ سقاء شد .

هرچند حبیب‌الله مرد بیسواد و ناآگاه از رمز و رموزسیاست وفاقد کاردانی‌های لازم برای ادارهٔ یک‌مملکت که چه ، حتی یک ولایت "استان" بود ، با آنهمه‌نزول اجلالش براقبال سریرتخت سلطنت کابل ، برای‌روس‌ها چندان خوش‌آیند نیفتاد .

زیرا او آزاده‌ای بود ، از آزاده‌گان بی‌باک ، خشمگین ، شجاع ، محکم ، با ایمان ، قاطع و نفوذناپذیر خراسان .

جلال‌حضورش براریکهٔ قدرت‌افغانستان ، روس‌ها راآشفته‌ومضطرب ساخت ، زیرا می‌دانستند که سازش و تسلیم در نهاد و اندیشه او نبوده ، و غرور و شهامت خراسانیان‌گسترده‌تر از آنست‌که به‌متجاوز چراغ‌سبز دهند .

این وحشت زمانی اوج گرفت که حبیب‌الله در نقش رهبرقدرتمند ، همزبان وهم‌نژاد بامتصرفات روس درآسیای مرکزی ، آزادی بخارا و آوردن دروازهٔ صندل را از هند ، در یکی از بیاناتش عنوان نمود .

روس‌ها از اوج‌گیری احساسات مردم در ماورالنهر و بخارا و بسیج و جهاد عمومی مردم افغانستان تحت فرمان حبیب الله کلکانی سخت در اضطراب و وحشت بودند ، این بود که به‌بهانهٔ دفاع از امیر امان‌الله‌خان، دست به‌تجاوز مسلحانه زدند که درآن زمان عساکر "سربازها"ی روسی با لباس محلی تحت ریاست ظاهری غلام‌نبی‌خان به‌کشورما یورش‌آوردند .

هجوم نظامی ارتش سرخ احساسات مردم آزاده و مبارز کشور را برانگیخت و همه به‌دفاع مقدس بسیج شدند .

با فرمان اعلان سرتاسری جنگ علیه متجاوز توسط مبارز بزرگ و سیاستمدار ورزیدهٔ عصر مولانا محمد آدینه عرب ، مردم به‌مقاومت ودفاع عمومی برخاستند .

یکی‌ازمهم‌ترین برخوردها درنزدیکی‌شهر تاشقرغان بوقوع پیوست

که در آن سه هزار تن از کفن پوشان مبارز منطقه به‌فیض شراب شهادت‌نایل آمدند (۱) .

درعین این‌وقایع امان الله خان که به‌نیت‌شوم ومقصد پلید مسکو پی برده بود ، کناره‌گیری خود را ذریعه مکتوبی به‌غلام نبی‌خان اعلان ، و از افغانستان بیرون رفت .

متجاوزین که به‌بن‌بست رسیده و بهانه‌ای برای خود نداشتند ، و از طرف دیگر خشم و نفرت عمومی را در برابر خود می‌دیدند ، با یک‌عقب نشینی ناگهانی و سریع از حدود افغانستان بیرون رفتند .

به‌این صورت نخستین حملهٔ متجاوزین مسکو با رشادت و از خود گذشتگی آزادیخواهان مبارز کشور ، به‌رهبری دانشمند بزرگ خراسان مولانا محمد آدینه عرب دفع شد .

حکومت نه ماهه حبیب الله کلکانی که سخن اندر آن بـاب بسیار است ، اما در این مجموعه نگنجد ، با به‌قدرت رسیدن محمد نادر خان به پایان رسید .

عنوان‌نمودن بیموقع دروازهٔ صندل‌وآزادی بخارا توسط حبیب‌الله کلکانی سبب طرح توطئه‌ای شد که نتیجه‌اش مولود نامبارک ومزدوری به‌اسم نادرخان به‌ظهور رسید .

بهرحال حکومت بچهٔ سقاء کوچکترین فرصت برای نفوذ کمونیزم در افغانستان نداد ، و از همین لحاظ میتوان گفت ، مستقل‌ترین دوران ، در تاریخ معاصر کشور ما ، زمانی بود که حبیب الله کلکانی حکومت کرد ، و اگر استکبار سرخ و سیا ، ما را به‌حال خود می‌گذاشت ، حقیقتا " آنچه امروز بر ما نازل شد ، نمی‌شد و به‌جائی می‌رسیدیم که از موقف امروزی ما قرنها

۱ـ برای آگاهی بیشتر رجوع شود به‌خاطرات آقابکف و افغانستان در مسیر تاریخ .

فاصله داشت .

نادر خان که به‌اتفاق نظر روس‌ها و انگلیس در سیمای یک فاتح کاذب به‌قصرسلطنت‌افغانستان راه یافت ، در دوران‌حکمروائیش زمینهٔ نفوذ و گسترش فرهنگ وارداتی دهریون را فراهم آورد .

امضاء پیمان ، روابط حسن همجواری ، حفظ‌آزادی واستقلال ملی ، احترام متقابله ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، که معنی و مفهوم این کلمات در فرهنگ و قاموس روس‌ها برای همگان روشن است ، برای بار نخست در دوران این شیاد تاریخ به‌گوش رسید .

اگرچه مردم ما از تجدید تکراری و یکنواخت این پیمان نهایت خسته و از شنیدن جملات یکرنگ و بدون تغییر آن در طول سالیان دراز حکومت ال یحیی به‌ستوه آمده بودند ، اما هیچیک معنی و مفهوم واقعی و حقیقی این‌جملات راکه همیشه‌در زمانهای‌معین‌بگوش می‌رسید‌نمی‌دانستند .

بالاخره پرده‌های تزویر بالا رفت و بعد از ۶ دههٔ معنای واقعی آن به‌مردم توجیه و تفهیم شد .

اولین‌خدمتی‌که این‌سرسلسلهٔ شجرهٔ خبیثه ال‌یحیی به‌متجاوزین سرخ نمود بیرون‌راندن ابراهیم‌بیگ ، سردستهٔ مبارزین بخارا ، ازافغانستان بودکه درنوع خویش والاترین خدمت بغول استکبار سرخ به‌شمار می‌رود (۱) .

به‌این‌ترتیب اوباعث ازهم‌پاشیدن ، نهضت‌آزادیخواهی‌مسلمانان مبارز آسیای مرکزی ، علیه روس‌ها شد ، و آخرین جوانه‌های امید و آرزو را در نهادشان پژمرده ساخت .

پاداش این‌خدمت به‌سردمداران مسکو عقدمعاهدهٔ بیطرفی وعدم

۱ـ برای آگاهی بیشتر رجوع شود به "جنبش اسلامی مسلمانان آسیای میانه در مقابل کمونیزم روسیه" تالیف : فضل الرحیم مروت ، ترجمهٔ عبدالجبار ثابت چاپ پاکستان از صفحه ۴۱۶ به‌بعد .

تجاوز "در واقع مداخله وآغاز هجوم " در۲۴ جون ۱۹۳۱ بود ، که به امضاء رسید . وبدنبال آن موافقت‌نامه پستی ۲۴ اپریل ۱۹۳۲ هرگونه‌مشکل ارتباط بین مسکو و عمالش را برطرف ساخت .

اینک روس‌ها که برای نخستین بار در زمان امان الله خان تـا دروازه‌های قصرسلطنتی دربار راه‌گشاده‌بودند ، اندکی بدرون رخنه‌کردند .

در زمان‌نادرخان دروازه‌ها به‌روی‌شان‌بازتر ، برخوردهادوستانه‌تر و روابط با آنـها نزدیکتر شد .

درگیر و دار این اوضاع محمد نادرخان توسط دانشجوئی بنام عبدالخالق به‌قتل رسید .

به‌این‌ترتیب المتوکل‌علی‌الله ، محمدظاهرشاه به‌تخت فرمانروائی کابل شرف نزول یافت و بدبختی‌های مردم افغانستان یکی بعد از دیگری شروع شد .

چهل سال خواب مغناطیسی و کودک منشانهٔ این موجود دوحیاته درقصر دلگشا که سنگ سنگ آن ازقطرات خون‌مردم دلیر ما آبادشده‌است ، ارمغانی ببار آورد که نتیجه‌اش فاجعهٔ امروز ما است .

در زمان این شاه ناآگاه و بی‌خبر روس‌ها آهسته‌آهسته با عقد قراردادهایی پی‌درپی و متفاوت کاملا " در مراجع تصمیم‌گیری دولت ظاهر شدند ، و برخلاف میل و رضایت آنـها هرگز کاری انجام نپذیرفت .

یکی از لکه‌هایی ننگ ابدی که بردامان او جاویدان باقـی خواهد ماند قضیه پشتونستان است .

درسال ۱۹۴۷ که کشور پاکستان با رهبری و نظارت شخصیت‌عظیم وبزرگ ملی‌آن‌کشور ، محمد علی جناح درمنطقه بوجودآمد وازپیکرهندوستان جدا شد ، حکام مزدور وپست فطرت وقت افغانستان درمقام بی‌تفاوت‌ترین طفیلی‌هایی تاریخ کشور ، باکمال جبانت وبزدلی درمقابل مناطقی که باید به‌افغانستان تعلق می‌گرفت ، و قرنـها قبل از آن جزو مسلم و لاینفک نقشهٔ

کشور به‌شمار می‌رفت ، همچنان خاموش نشستند تا آن مناطق که حق مسلم و بلامنازع مردم افغانستان بود ، توسط انگلیس‌ها از نقشه حذف شد .

واما بعدازگذشتن وقت وبه‌رسمیت شناختن پاکستان ندای احمقانه سر دادند و مسئله پشتونستان را با اشارهٔ دست روس‌ها عنوان کردند . قضیه ابلهانه‌ای که سالها دو ملت برادر را از هم دور نگه داشت .

در زمانی که لازم بود و باید خط دیورند کنار گذاشته می‌شد در کمال ذلت و خفت مهر سکوت برلب داشتند ، و اما بعد آنهمه سر و صدای بی‌معنی و کشمکش‌هایی نابجا .

عنوان نمودن این مسئله باعث تولد و ظهور رسواترین مرد تاریخ پشتونستان شد ، منافق حرفهٔ و احمق بی‌بدیل که ، خان عبدالغفارخان نام گرفت ، او سالها به‌صفت غرس کنندهٔ نهال نفاق وعداوت بین دوملت برادر پاکستان و افغانستان ایفای وظیفه نمود .

این کاریکاتور پلاستکی که یک قرن از خوان نعمت افغانها تغذیه و امرارمعاش نموده‌است . امروز درکمال بی‌شرمی ومنتهای بی‌حیایی درمقابل انقلاب ملت ما ایستاده است ، و گویی سالها است‌که ما را نمی‌شناسد .

عجب‌بازی‌هایی دارد روزگار ، کسی‌که خون‌نافش درپناهگاه‌افغانها ریخته درآغوش و محبت آنها رشد و نمو یافته ، در مقام میهمان ارجمند و عزیز یک قرن از نعمات مادی و معنوی‌شان بهره گرفته ، و در سخت‌ترین شرایط روزگاربه‌ایشان پناه‌جسته‌است ، اینک‌چنین‌بی‌وفا وناسپاس باشد !!! الحق که در تاریخ انسانیت عجب نمک ناشناسانی را می‌یابیم .

به‌هرصورت عنوان نمودن مساله پشتونستان توسط‌ظاهرخان به اشارهٔ دست روس‌ها ، رفته رفته بصورت یک حربهٔ تبلیغاتی درآمد ،که هروقت سردمداران کرملین لازم می‌دیدند ، با روشن کردن این کبریت "گوگرد" آتش به‌خرمن دوستی و محبت دو کشور برادر می‌زدند .

کار روس‌ها در افغانستان زمانی رونق گرفت که مزدور خوبی چون

سردار محمد داود خان به‌ایشان رو آورد .

این مرد طماع و تشنهٔ قدرت که از هرامکانی در راه رسیدن به فرمانروای‌مدد می‌جست ، هیچ‌چیز برایش جز ریاست و حکومت مطرح نبود.

او برای رسیدن بر سریر فرمانروائی کابل منافع ملت و مردم را زیرپا گذاشت و با همهٔ غرور و نخوتش زیربار استعمار شرق رفت .

در سایه چتر حمایت و حفاظت این نطفهٔ خبیث عوامل مزدور و وطن فروش رشد و نمو کردند ، و جاسوسان مسکو علنا " به‌ادارات و دفاتر رسمی حکومت پذیرفته شدند و راه یافتند .

تصویب روز پشتونستان و تاسیس حزب ویش زلمیان زیر نظر و ادارهٔ او بوجود آمد .

تمایل بیش از حد و فرمانبرداری آشکار داودخان از مسکو ، شاه محمود خان را برآن داشت تا داود و برادرش هردو را از مقام وزارت عزل کند ، اما بی‌خبر ازاینکه شاه درنقش یک‌عروسک رهبری‌شده فرمان ازکرملین می‌برد ، و بسوی مرام روس‌ها هدایت می‌شود .

افتتاح دفتر خبرگذاری تاس در سال ۱۹۵۲ و همزمان با آن تقرر نور محمد تره‌کی ، به‌مدیریت عمومی باختر آژانس ما را به‌نفوذ کرملین در دستگاه‌های دولتی آنروز خبر می‌دهد .

عدم‌کفایت و بی‌پروائی حکام مزدور و پست فطرت وقت ، به‌خصم متجاوز جرئت بخشید ، تا با انتقاد از حضور هیات ملل متحد ، پیرامون تجسس نفت درسمت شمال کشور نفوذ خویش را درهستهٔ قدرت افغانستان بیازماید .

این‌هشدارمی‌بایست‌کابینهٔ بی‌کفایت‌وقت را ازخواب‌زمستانی‌شان بیدار می‌نمود . اما غفلت بحدی عمیق و بقدری سنگین بود ، که سالهابعد از آن نیز خم به‌ابرو نیاوردند .

در سال ۱۹۵۳ دیکتاتور و جلاد منفور کمونیزم درگذشت ، و

درمراسم بزرگداشت وتدفین او، محمد داود عنصر معلوم‌الحال وسرسپرده مسکو ازطرف‌افغانستان شرکت‌جست، ره‌آورد این‌سفر جلوس نامبارک سردار محمد داودخان در رأس امور صدارت افغانستان بود.

تقرر این‌سردار افسانوی وسیاستمدار کاذب نویدبخش بدبختهای تازهٔ، در سرنوشت و مقدرات ملت ما به‌شمار می‌آید، از این‌جاست که جاسوسان وعمال‌متجاوز درلباس متشاران‌نظامی سیل‌آسا واردکشورافغانستان می‌شوند، کشوریکپارچه تحت‌نظارت غیرمستقیم سیاست‌های مسکو قرارگرفت و رشته سرنوشت مملکت به‌دست روس‌ها و عوامل‌شان داده شد.

با عقد قراردادهایی زمین شناسی نقشه‌برداری و عبور هوائی، تحقیقات زیرزمینی ونفت، راه‌سازی وموافقت‌نامه‌هایی اقتصادی درسالهای (۱۹۵۷–۵۹) استعمار اقتصادی روس کامل و عملاً" نافذ شد.

و بعد با عقد پیمان نظامی و ترانزیتی مسکو نظارت کامل را در اوضاع خارجی به‌دست گرفت.

اکنون روسها با مقدماتی‌که تهیه‌کرده‌بودند، زمینه را برای‌جلوس یک‌نوکر مطیع وکاملاً" فرمانبردارمساعد می‌دیدند، اینجا بودکه داودخان را تطمیع کردند تا علیه شاه دست به‌اصلاحاتی بزنند، که با مخالفت شاه مواجه و به‌استعفای صدراعظم "نخست وزیر" انجامید.

با کنار گذاشتن داود خان و باز شدن دروازهٔ صدارت "نخست‌ـ وزیری" به‌روی مردم، جوانه‌های آرزو و امید در دلها سر زدند، امافقط اندکی بعد کاملاً" مشهود گشت که دیگر هر روز دیرتر از روز قبل می‌باشد، و سردمداران کرملین در تمام شؤن زندگی سیاسی و اجتماعی افغانستان نظارت دارند.

اگرچه گمان می‌رفت که دکتر محمد یوسف موازنه سیاست را بین شرق وغرب حفظ و تحکم بخشد، اما به‌این‌ساده‌گی‌ها نمی‌شد از پنجه غول سرخ بدر رفت، او نیز با صدور گاز و پروژه سالنگ قدم روسیه را در کشور

محکمتر نمود .

میوندوال بنیان‌گذار و رهبر حزب سوسیال‌دمکرات دومین‌صدارت نشین بعد از داود خان بود . او همانند یک شخصیت ملی و آزاده از نفوذ روسها در ارکان عمدهٔ دولت رنج می‌برد و در تلاش بود حداقل از نفـوذ بیشتر روس جلوگیری‌کند ، اما از آنجائی که رشتهٔ قدرت سیاسی افغانستان در دست روس‌ها قرار داشت ، با توطئه‌های گوناگون او را از مقام صدارت برکنار نمودند .

بعد از میوندوال فرد تنبل و کم‌کاری بنام نوراحمد "اعتمادی" برمقام صدارت عظمی رسید ، که فاجعهٔ شرم‌آور حریق قصر دارالامـان در زمان او انجام پذیرفت .

از این بی‌اعتماد که بگذریم دکتر عبدالظاهر در ۲۶ جولای۱۹۷۱ با رأی اعتماد از مجلس به‌کرسی ریاست وزار رسید .

او با همه اظهار بی‌طرفی نتوانست جریان تقریبا " طبیعی تمایل شاه به‌کرملین را برگرداند .

بالاخره محمد موسی "شفیق" به‌صفت آخرین صدراعظم "نخست وزیر" درتاریخ سیاسی معاصرکشور عرض وجودنمود ، که با از بین رفتن او ، بند و بساط طومار ننگین سلطنت خاندان نادر برچیده شد .

موسی شفیق یکی از کسانی بود که از نفوذ گماشتگان مسکو آگاه ، و از حیله و تزویر ایشان تا حد زیادی احساس خطر می‌نمود .

اومی‌خواست سیاست حکومت‌افغانستان را درحال توازن وبیطرفی نگاه دارد اما روزگارش به‌سر رسید و زمانه مهلتش نداد .

اوضاع واحوال نابسامان‌کشور زمینه را برای‌پذیرش یک قیام عمومی و سرتاسری آماده می‌ساخت و امکان وقوع یک دگرگونی عمیق اجتماعـی و سیاسی درکشور دیده می‌شد ، اما فرستاده‌گان وجواسیس مسکو ،این‌حق‌مسلم مردم را باکودتائی‌که درآن سردار محمد داودخان به‌ریاست رسید ، زیر پا

گذاشتند.

داودخان که به‌یاری ومعاونت مستقیم عمال روس‌ها به‌قدرت رسیده بود، باید سپاس و پاداش این خدمت را بجا می‌آورد، و نتیجه آن شد که عدهٔ ازپرچمی‌ها وخلقی‌ها درکابینه وپست‌های حساس مملکتی مقررشدند.

اما از آنجا که این نطفهٔ خبیث مکتب و مسلکی مشخصی نداشت، وفقط برای رسیدن وفرازآمدن به‌آخرین پله‌نردبان قدرت ریاست افغانستان از مزدوران روس مدد می‌جست، بعد از پیروزی نیازی به‌آنان ندید، وگمان کرد می‌تواند به‌آسانی از چنگشان فرار کند.

عجب خوابی و خیالی!

فکرمی‌کرد می‌تواند به‌ساده‌گی آنهایی راکه بیش ازنیم قرن به‌این طرف در دستگاههایی مهم دولتی و نظامی نفوذ کرده‌اند، براندازد.

داودخان که درسال دوم جمهوری‌نوبنیادش به‌حیله و مکرشیطنت آمیز روسیه پی‌برده بود، کم‌کم با کنارگذاشتن یاران وفادارش، می‌خواست از زیر سیطرهٔ اسارت مزدوران استکبار سرخ بدرآید، اما دیگرآنوقت‌ها گذشته بود و زمانه کار خود را کرده.

او در سال ۱۹۷۸ سفری به ممالک عربی از جمله عربستان، کویت، مصر نمود، که ره‌آورد سفرش خشم نه‌چندان دور از انتظار او علیه کمونیستها بود، اما بسیار، بسیار دیر شده بود.

نوشدارو که به‌سهراب آید

او درچاهی‌که سالیان‌درازی برای‌ملت نجیب افغانستان حفرکرده بود دفن شد.

به‌این ترتیب آخرین بازمانده خاندان ال یحیی مدفون شد، اما سرنوشت ملت قهرمان ما به‌کجا کشید.

این‌بود نتیجه وحاصل ۶۰ سال‌دوستی وهمکاری با جانیان‌حرفه‌ای

و متجاوزین بین المللی . این ارمغان و پاداش نامهٔ محبت‌آمیز و پرعاطفهٔ امان الله خان بود که بعد از شصت سال به‌خلق قهرمان افغانستان تادیـه شــد .

بلی ! انحصار واردات وصادرات کلی‌کشور ، قراردادهای‌فرهنگی ، و فرستادن محصلین به روسیه ، تربیه کادر نظامی و وابستگی مطلق ارتش ، پاداشی جز این ندارد .

عدم آگاهی و شناخت دقیق سیاسی ظاهرخان ، بی‌خبری وحماقت مضاعف او افغانستان را به‌این منجلاب سیاه و ورطهٔ هلاکت کشید .

خودخواهی و خود محوری داود خان ، فاجعهٔ آفرید کـه قبل از هرکس دیگر خودش قربانی آن شد .

فقر فرهنگی ، جهل و بیسوادی کمک شایانی برای جذب وپذیرش تبلیغات زهرآگین و مسموم کنندهٔ ، عمال و گماشتگان منفور مسکو نمود .

دست قدرتمند متجاوز در سیستم معارف و قوانین تدریسی کشور کاملا " حاکم بود .

محصل "دانشجو" ازاصل قوانین و ارزش‌های والای معنوی جامعهٔ خود بی‌خبر و در نهایت دوری از بنیانهای معنوی بسر می‌بُرد .

حکام بی‌کفایت و فاقد اندیشه دین را از سیاست جدا و مدرسه را از دانشگاه مرزها فاصله دادند .

مدارس علوم مذهبی نیز دست کمی از دانشگاه نداشت ، طالب مدرسه در منتهای جهالت‌منکر نبوغ و اختراع علوم جدیده و تکنولوژی پیشرفته‌بوده ، و ازدرک مسایل فیزیک واختراعات و ابداعات دنیای‌متمدن عاجز و فرسنگ‌ها بدور بود .

سطح ذهنی وفرهنگی مردم درحدی بودکه یکی از بزرگترین علماء سمت شمال رفتن به‌کرهٔ ماه را دروغ فاحش وحرف بیهودهٔ می‌پنداشت...

سیستم قضائی کشور بصورت بزرگترین دستگاه‌ترویج‌انحراف وفساد ،

به‌جوانان مبارز و انقلابیون میهنم ،
آن بخون نشستگان سنگرهای داغ و
آتشین که علیه متجاوز خون آشام
شرق ، عمال و مزدوران سرخ و سیاه،
در نبرد خونین و جهاد مقدس بسر
می‌برند ، تقدیم میدارم .

و قاضی سمبول خیانت و نمونهٔ کامل یک مفسد را در اجتماع ارائه می‌داد.

رشوه‌ستانی به‌صفت یک‌شرط مقررشدن قاضی بشمار رفته‌ومتخصصین فن رشوه‌ستانی به‌کرسی‌هایی قضائی کشور تکیه می‌زدند (۱).

تجارت به‌شکل استعماری برپایه‌های مصرف استوار بود، ادارات بی‌نظم و مختل و روٴسا بی‌تفاوت و بی‌احساس.

زندگی تجملی و مصرفی تبلیغ و تشویق و بی‌آلایشانه بودن وآزاد زیستن تحقیر و توهین می‌شد. فرهنگ وارداتی غرب در جامعه حاکم ونافذ گشت.

جراید و روزنامه‌ها از بازگو کـردن حقایق سرباز می‌زدنـد، و یا به‌آنهائی که می‌خواستند اندک حقیقتی را بگویند اجازه داده نمی‌شد.

آری، این روزها، همچنان می‌گذشت و آن شاه بی‌خبر برکرسی شاهنشاهی توسل جسته بود.

اما ریشهٔ تجاوز و انگیزه هجوم روس‌ها به‌افغانستان را، می‌توان حاصل زحمات و خوش خدمتی‌های بیدریغ سردار محمد داود دانست.

سردار محمد داود به‌سبب بنیان‌گذاری فکر وطن فروشی و حامی مزدوران‌شرق مسئول تمام‌جنایاتی است‌که امروزه درافغانستان جریان‌دارد.

متأ سفم‌که بعضی‌ها او را بزرگترین‌سیاستمدار ومغز متفکرافغانستان می‌نامند، نمی‌دانم نبوغ‌فکری‌اش به‌کجابود، که در۲۵ سال‌حضور به‌صحنهٔ سیاست افغانستان نتوانست مرام شیطانی روس‌ها را درک کند.

اواحمق‌تر ازآن بودکه صاحب‌اندیشه‌سیاسی باشد، همه‌بدبختی‌ها و نابسامانی‌های امروزهٔ ما، نتیجه خدمات او به‌کرملین می‌باشد.

۱ـ مسلم است‌که حساب تعدادی انگشت‌شمار قضات با صلاحیت، عالـم، آگاه، مدبر، مدیر، با تقوی که به هیچ صورت پست‌های حساس و کلیـدی در دست ایشان نبود، از سایرین جدا می‌باشد.

خاندان آل‌یحیی وخصوصا " ظاهرخان‌مسئول درجه‌یک این‌بحران موجوده کشور ما است .

ظاهرخان با خواب مغناطیسی چهل ساله‌اش در قصر سلطنت با سرنوشت‌ملت ما بازی نمود وبرای رسیدن به‌اوج عیش وعشرت وخوشگذرانی و عیاشی ، ارادهٔ مردم ما را زیر پا گذاشت .

او با انحصار قدرت بدست عده‌ای فاسد و رذل ، شجرهٔ خبیثهٔ خاندان آل یحیی ، مردم ما را ازتصمیم‌گیری‌هایی دولتی بدورنگهداشت .

و این شگفت انگیز است که او نیز در کمال بی‌حیایی وبی‌شرمی از سرنوشت ملت مظلوم افغانستان سخن می‌گوید ، و گاهگاهی صدای کریه و ناهنجارش از پشت تریبونهایی منحوس شرق و غرب بگوش می‌رسد .

این برای ما غیرقابل باورنیست‌که عدهٔ ازبازمانده‌گان روحانیون درباری ، ویا آنهائی که نجابت و قداست اخلاف خویش را به رخ مردم ما می‌کشند و از این راه سالیان درازی امرار معاش کرده‌اند ، ظاهرخان را بخواهند .

اما مردم مبارز و مسلمانان انقلابی آگاه و مجاهد ما ، او را جزدر مقابل میز محاکمه نخواهند خواست .

مردم انقلابی و مبارز ما به‌اندازهٔ کافی ثمرهٔ حسن‌نیت ، اخلاص واعتماد ، به‌دیگران را چشیده ، و از مزایا و ثمرات تسلیم سرنوشت مملکت به‌دست خاندان بی‌فرهنگ آل یحیی ، هنوز که هنوز است بهره‌مندند .

عباداران شاه پرست ، قبا پوشان غربی و سادات درباری ومزدور هرگز در تعیین سرنوشت ملت ما نقشی نخواهند داشت ، وحساب آنها از حساب روحانیون انقلابی ، مبارز وآگاه ما جداست .

این‌بار سرنوشت‌ملت افغانستان درمسکو ،واشینگتن و ریاض تعیین نمی‌شود ، بلکه ، مردم مجاهد و مبارزین انقلابی وآگاه ما در سنگرهایی خونین نبرد ، در مقابل روح یک میلیون شهید به‌خاک رفته ، درحضورخون

شهدا ، تصمیم می‌گیرند و خواهند گرفت .

انقلابیون مبارز ما دیگر به‌انحرافات و جریانهای مشکوک تسلیم نمی‌شوند ، وحافظان انقلاب به‌ارمغان آورندهٔ آزادی درهمهٔ ابعاد زندگی مردم ما خواهند بود .

درآخر این مقوله این را باید بگویم که خون یک میلیون شهید گلگلون کفن بخاطر آن ریخته نشده است ، که موجود طفیلی از روم برخیزد و با عدهٔ از درباریان در چهرهٔ حضرات ، اشراف و نجبا برمقدرات‌کشورما حاکم گردند .

ج ــ ما چرا آواره و مهاجر شدیم ؟

هجوم وتجاوز ، ومقاومت ودفاع حقیقت‌های غیرقابل انکار روزگار است که همیشه و در همه احوال اثرات آن لمس و احساس می‌شود .

یورش وتجاوز ، همیشه عکس‌العمل مقاومت و دفاع را در برابرخود خواهد دید . گاهی ایستادگی و مقاومت خشن‌تر از هجوم و تجاوز می‌باشد ولی معنی و مفهوم آن همیشه تغییرناپذیر خواهد ماند .

در دوسنگریکه مقابل هم درستیزند همیشه یک‌مهاجم و یک‌مدافع، و در دوطرف خط فقط یک ظالم و یک‌مظلوم قراردارد و این برای ابدثابت است .

انسان طبیعتا " خواهان‌زندگی برتراست ، رسیدن‌به‌امکانات‌بهتر، حکم و فرمان غریزه فطری بشر است ، و قهرا " منحنی آرزوها و امیدهای انسان جهت صعودی دارد .

بدین ترتیب انسان با جنگ و صلح آشنایی کامل و دیرینه داشته و این دو واژه از ابــتدای تاریخ آفرینش همگام با او در حرکت بوده است . جنگ و صلح دو واقعیت‌غیرقابل انکاربوده ، برفراز زندگی‌بشر تجلی‌دارد .

انسان در زمان صلح همیشه‌استعداد پذیرش جنگ را با خود دارد

و در زمان جنگ به‌انتظار صلح می‌نشیند ، اما همیشه صلح شرافتمندانـه و عادلانه به‌استقبال نمی‌آید .

جنگ وستیزیکه بین دوجناح متخاصم درمی‌گیرد در همه حال یک فاتح دارد . نتیجه هرجنگ از دو نقطه نمی‌تواند خارج باشد ، پیروزی یـا شکست .

درهرجنگ هردوطرف پیروزی را باکمال تلاش وکوشش آرزودارند ، در حالیکه هردو به‌حقیقت تلخ شکست معترف‌اند .

بهرحال جنگها اثرات فراوانی با خود به‌همراه دارند ، که یکی از نشانه‌های بارز آن همین آوارگی و مهاجرت است .

ابعاد هرجنگ بیشتر به‌این بستگی دارد که روی چه هدف و کدام انگیزهٔ آغاز شده است ، اگرچه روح تجاوز و وحشت برهمهٔ جنگهای تاریخ حاکم بوده است و می‌باشد .

بزرگترین جنگها در تاریخ بشریت ، جنگهایی بوده است که بین طرفداران عقاید و مکاتب درگرفته ، و روح کشورگشائی و تجاوز برخاک دیگران ، برجنگ حاکم بوده .

در همه جنگها انگیزه و هدف نبرد ، در سیطره و حدود آن ستیز نقش به‌سزائی داشته است .

جنگی‌که امروز درافغانستان درجریان است دارای ابعادگسترده‌ای می‌باشد .

در نبرد امروزی افغانستان چهار هدف برروح جنگ حاکم است در چهار زاویه بخاطر برآورده شدن اهداف مشخص آن . :

الف : بعد مذهبی

چون متجاوز به‌حقیقت وجود خداوند معتقد نبوده ، و پایه‌های بنیادین مکتب‌کمونیزم با اصل حضور آئین مقدس‌اسلام درتضاد کامل است

پس این تجاوز یک هجوم الحادی تلقی ، و مقاومت دلیرانهٔ مردم ما یک دفاع مقدس مذهبی و عقیدتی می‌باشد .

از آنجائی که متجاوز مرکزیت کمونیزم در جهان را یدک می‌کشد ، و کشور مورد تجاوز قرار گرفته ، صد در صد مملکت اسلامی بوده است، لذا شعاع مذهبی وتقدس نبرد ، بر فراز تمام ابعاد و زوایایی جنگ حاکم ونافذ است .

این نبرد ، جنگی است که در آن جنود شیطان در مقابل لشکر سبحان قراردارد وخداپرستان به‌حکم جهاد در مقابل شیطان و لشکرالحاد ایستاده‌اند .

مفهوم این دفاع مقدس را وقتی میتوان به‌روشنی دریافت ، که جریان آنرا در حدود و شعاع کلمات زیبای جهاد و مبارزه تفهیم کرد ، و ناظر مافوق اراده ما در این جنگ خداوند می‌باشد .

بهرصورت این جنگ از حدود متذکره نیز فراتر می‌رود و ابعاد و وسیع سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرد .

انگیزهٔ آزادزیستن ، دفاع ازاستقلال‌انسان ، ونبرد علیه متجاوزی که تمام ارزشهای والای انسانیت را زیر پا می‌گذارد ، در روح جنگ حضور فعال دارد .

محرک بهم پیوستگی و جوشش طبیعی مردم در جبهه‌های جنگ دفاع از مقدسات مذهبی ، ما در وطن و کسب استقلال و آزادی بوده‌است.

اگرچه انتظار براین بود که بعد مذهبی برجریان جنگ حاکم ، و جوشش طبیعی‌مردم زیرسیطره این‌زاویه تا انجام نبرد حفظ شود ، متاسفانه این تصور به‌حقیقت نپیوست .

آری: دیری نگذشت که عده‌ای با انحصار تمام با ترجیح سیاست و تحت الشعاع قراردادن مذهب ، به‌تفکیک پرداختند ، که نتیجهٔ آن بهم ریختن پیوند طبیعی وبروز اختلافات ونهایت برخوردهای جبران‌ناپذیری

بین جبهات و احزاب بود .

ارجعیت دادن به‌مرام حزبی و گروهی ، خود محوری ، و اظهار شخصیت نمائی ، و از همه بدتر تفوق طلبی ، مهر و محبت را از سنگرهای مشترک فرسنگ‌ها بدور برد .

حضور چند فرمانروا در یک منطقهٔ کوچک ، و اتخاذ تصمیم‌های متفاوت در یک حدود ، و اظهار نظر مختلف پیرامون یک مسئله مشخص و معلوم ، بی‌نظمی و اختلال را در امور اجتماعی و اقتصادی آن محدوده وارد آورده است .

عدم اتحاد و رهبری واحد مردم را در فشار روحی نامساعد قرار داده ، و ظن و تردید را برقضاوت‌هایی آنها ، حاکم ساخته است .

حضور بعضی از زعماء رفاه‌طلب ، درباری وشاه‌پرست‌که بااستفاده ازفقر فرهنگی مردم ، با بررخ‌کشیدن نجابت اخلاف خویش ، از ارادهٔ قاطع ملت ما سوءاستفاده می‌کنند ، هرنوع اتحاد ممکن و یا اقلا " ائتیلاف را ، با رهبران قاطع و مبارز انقلابی و مسلمان ما ، ناممکن ساخته است .

اگرچه حاکمیت کامل بعد مذهبی نبرد در ارادهٔ و تصمیم ملت مسلمان و مبارزین انقلابی ما ، تردید ناپذیر است ، اما دستهای مشکوکی در کار است که ناهماهنگی‌های بسیاری به‌بار آورده است .

ملتی که بخاطر حفظ آزادی کامل و استقلال تمام ، دفاع ازناموس وطن ، وحراست ارزشهایی‌ملی وبین المللیٔ‌کشور ، به‌پاخاسته‌اند ، طبیعتا " برخوردهای بی‌حاصل حزبی و گروهیی اثرات منفی بسیاری در اراده وافکار آنها وارد می‌آورد .

ب : بعد سیاسی

وقتی‌گروههایی سیاسی سازمان یافته ومتشکل رهبری جهادومبارزه را در دست‌گرفتند ، غالبا " کمان براین‌بود ، کهاینها حافظان اصلی‌وحدت

و اتحاد طبیعی مردم در سنگرهای خون و قیام خواهند بود .

و این تصور زمانی قوت گرفت که همه از زاویه مذهبی و عقیدتی وارد جهاد و مبارزه شدند .

ولی برخلاف انتظار همگان ، انحراف عمل صداقت گفتار را باطل ، و باطن سیاه ظاهر آراسته و مبارک را درهم کشید .

اختلافات کم‌کم بوجود آمد و بعد از هفت سال مبارزه و جهاد فاصله‌ها تا آن حد دور شدند ، که اینک تو شاهد آنی . . .

انقلاب به‌پیروزی‌نرسیده ، انحصار را برجریان خویش ناظریافت .
با مداخلهٔ سازمانهای استعماری تحت عنوان کمک و معاونت ، و جذب بعضی از زعماء فاقد اراده و خوش باور ، در جهت به‌ثمر رساندن آرمان منفور استکبار ، بعد سیاسی نبرد به‌سبب دستگاه تزریق اختلاف وپراکندگی عرض وجود نمود .

نفوذ عمیق سیاسی استعمار در مغز و تفکر بعضی از خودفروشان تا حدی موءثر افتاد ، که حتی باعث تغییر عقیدهٔ و اجتهاد نظر شد .

اگرچه جنگ در زاویه سیاسی بخاطر بیرون‌راندن مهاجم ، بدست گرفتن قدرت مطلقهٔ حاکم ، و سبقت‌جویی وپیشی گرفتن از گروه‌هایی دیگر رقیب می‌باشد ، اما بانفوذجواسیس وگماشتگان شرق وغرب ، حکمت‌مسالمت‌آمیز بودن آن نیز از میان رفت .

گرفتن‌کمک‌هایی باشرط وشرایط معین ومشخص ، وآنهم ازمنفورترین سازمانهای سیاسی استکبار ، قهرا " در سرنوشت ستیز ، اثر بسزایی دارد .

با وضع موجودهٔکشور ، و بحرانی‌که در افغانستان حاکم است وهمه از آن اطلاع دقیق داریم ، هیچ وجدان سالم و آگاهٔ این اجازه را به خود نمی‌دهد که ارادهٔ و خواست یک میلیون شهید به‌خاک رفته ، شش میلیون آوارهٔ بی‌سرنوشت ، و مجموعا " انتظار بیست میلیون مسلمان را با ترجیح دادن هدف حزبی و گروهی زیر پا گذارد .

هروقت انسان برضرورت اتحاد نگاه می‌کند و دقیق می‌شود ، ودر عین حال ندای برحق مجاهدین و مبارزین (که چرا وحدت در میان زعما وجود ندارد ؟) شنیده می‌شود ، ظن و تردید برصداقت عمل و گفتار آنها ، قویا" دست می‌دهد .

در پایان این فرض باید گفته شود که :

تا زمانی که خواست و ارادهٔ مسلمانان مبارز و انقلابی‌کشور ، این به‌سنگر غنوده‌گان‌مجاهد ، برتصمیم وعمل زعما ، نافذ وحاکم نباشد ،اتحاد سرتاسری وجود نخواهد داشت .

و تا زمانی که اهداف و مقاصد احزاب فوق رای و نظر انقلابیون افغانستان ، مطرح باشد ، نابسامانی‌های ما کماکان حضور خواهند داشت .

ج ــ بعد فرهنگی

زاویه فرهنگی ضعیف‌ترین بعد جنگ فعلی را ، از طرف ما دارد .

متجاوز با هجوم و یورش گسترده فرهنگی در همهٔ شوءن اجتماعی زندگی ما حضوردارد ، وموفقیت‌هایی زیادی ازاین‌راه به‌دست آورده‌است .

ما در مقابل مهاجمی‌ایکه با آن ابعاد وسیع فرهنگی ، تجاوز کرده است ، متاسفانه در مقابل این بعد حضور نداریم و یا اصلا" بعد فرهنگی را به‌فراموشی سپرده‌ایم .

هیچکس نمی‌تواند منکر این باشد ، که اکثرا" در محرکه‌های نبرد برتری سپاه فرهنگی ، درتعیین سرنوشت‌نقش مهم واساسی بازی کرده‌است .

روسها با استفاده از امکانات وسیع ، و امتیازات بین المللی‌خود، تبلیغات‌گسترده وفراگیری را علیه‌انقلابیون ومبارزین‌افغانی آغازنموده‌اند، ولی متاسفانه ما ، در مقابل آنهمه جراید ، روزنامه‌ها ، مجلات رادیــو، تلویزیون ، ماهواره‌هایی خبرپراگنی ودهها تشکیلات‌سازمان یافته‌اختصاصی دیگر ، حتی یک بلندگو هم نداریم ! چرا ؟

در جلسات بین المللی ، شورای امنیت ، اجلاس ملل متحد ، و گردهم‌آیی‌هایی جهانی ، حتی یک نماینده هم نداریم که ناظر باشد!

احیا " اگر درکنفرانس‌هایی از ما دعوت شود ، باید اقلا " ده‌کرسی اختصاص یابد ، تا زعما جلیل القدر ما ، تشریف‌فرما شوند ، این از عهدهٔ میزبان و سایر اعضاء بیرون است .

عدم اتحاد و وحدت باعث آن شده است تا از مجامع بین‌المللی و گردهم‌آیی‌ها ، بدور باشیم .

اگر وحدت‌می‌بود ویک‌نمایندهٔ منتخب مردمی و آگاه می‌داشتیم، امروز برای بسیاری که در نزدیکترین فاصله از ما آگاهی و شناخت ندارند، ناشناخته نبودیم .

ما در مسیر مقابله فرهنگی موانع زیادی داریم ، که مشکلترین‌آنها وهستهٔ مرکزی همهٔ آنها ، عدم‌اتحاد ویکپارچگی‌راهبران و زعماء می‌باشد .

مجلات و روزنامه‌های محدود ومنحصر ما ، قبل از آنکه به‌متجاوز ، بتازد ، همسنگر دیگرش را مورد ، انتقاد قرارمی‌دهد ، وبعد تجاوز وهزاران گفته ، ناگفتنی‌دیگر، عدم آگاهی فرهنگی و بینش عمیق مسایل ، بعضی از دوستان ما را به‌سوئی می‌کشد ، که در نهایت بسود دشمن است .

مردم ما باید بدانند ، که ما به‌انقلاب فرهنگی عظیمی نیازداریم و بدون موفقیت و حضور فعال فرهنگی ، مبارزه و جهاد ما بی‌حاصل‌وتوفیق نظامی ما زود گذر است .

فقط یک انقلاب فرهنگی می‌تواند ، ریشه‌هایی جهل ، استبداد ، انحصار و تعصب و خفقان جامعه را بزداید .

ناگفته نماند که حاصل این بحران موجود ، و فجایع حاضر ، همهٔ اثرات ناشی از فقر فرهنگی و جهل و تاریکی ما ، بوده است .

در آخر این بحث باید گفته آید که:

عدم حضور فعال مقابله فرهنگی ما را به‌پرتگاهٔ هولناکتر از امروز

می‌کشاند ، اما کلید این گشایش در کلمه زیبای اتحاد نهفته است .

د ــ بعد اجتماعی

مانع واقعی ، هجوم فرهنگ استعماری و ترویج و اشاعهٔ انحراف در اجتماع سالم ، حضورتمام وفعال فرهنگی است ،که متاسفانه ما با عدم‌حضور فرهنگی در این بعد ، ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از زاویه (ج) هستیم .

دشمن با استفاده از فقر مادی ، جهل وعدم امکانات رفاهی‌لازم ، ازطریق تحریک احساسات‌منفی جوانان ، آنها را زودتر می‌تواند به‌انحراف اخلاقی کشد ، وبعد با ترویج و توسعهٔ آن اجتماع را آلوده ومنحرف‌سازد .

به‌این ترتیب اذهان و افکار جوانان متوجهٔ انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی شده ، از مبارزه و انقلاب بی‌خبر ، و در مقابل‌تجاوز وغارت دشمن بی‌اعتقاد و بی‌تفاوت بار می‌آیند .

آنوقت از یک اجتماع فاسد ، مصرفی ، تجمل‌گرا و منحرف و فاقد اندیشه‌های والای انسانی ، چه انتظاری میتوان داشت .

دشمن متجاوز ازاین‌کمبود و نقطه ضعف استفاده و به‌موفقیت‌هایی در داخل شهرهای بزرگ افغانستان دست یافته است .

انحراف اخلاقی ، تهداب و نخستین قدم عدول انسان از مسیر والامقام انسانیت ، و ارزشهای سازندهٔ بشری می‌باشد ، و وقتی انحراف و ترویج فساد به‌اوج خود رسد ، نمی‌دانم از یک اجتماع آنچنانی چه توقعی خواهیم داشت .

تعصب ، گروه‌گرایی ، خودمحوری ، تنگ نظری ، و شخصیت‌پرستی ، تفوق‌طلبی ما را اجازهٔ حضور درسنگرهایی سرنوشت‌ساز فرهنگی واجتماعی نمی‌دهد ، عجب عذر موجهی داریم !

وطن خانه‌مشترک همه ماست ، واینک این مأمن عزیز ، موردهجوم یورش ، و تجاوز ابرمتجاوز شرق قرار گرفته است ، پس برماست که همه باهم

فهـــرســـت

========

و در کنار یکدیگر از میهن و کشور خویش به‌دفاع برخیزیم و حفاظت کنیم . ما باید تا آخرین امکانات مادی و معنوی به‌دفاع و مقاومت حاضر باشیم تا اکسیر کم پیدای آزادی دست دهد .

اگرچه آزادی همای ناپیدائی است که از دست‌یابی به‌نمونه کامل آن عاجزیم وهمیشه آنرا درحدود معین و مشخص ترسیم نموده، درانحصار قانون به‌حبس ابد کشیده‌اند ، امادست‌رسی به‌آن‌حدش که اقلا " آرام‌بخش دلها ، وحافظ ابعاد زندگی و روح انسان درجهان‌باشد ، هم به‌آسانی میسر نبوده است .

در تاریخ بشر کمــتر می‌توانیم نمونهٔ کامل آزادی و عدالت را دریابیم ، و یا حتی هیچ قادر نخواهیم بود .

در تاریخ درخشان اسلام فقط یکبار عدالت در انحصار قانون ، و آزادی در محاصره عدالت به‌استقبال بشر آمد ، اما با رحلت رسول الله و شهادت آخرین خلیفهٔ اش، معنی و مفهوم آن تغییر کرد ودیگر هرگز به‌آن نقطهٔ اوج و شگوفائی نرسید .

ولی با همه حال امروز بدترین روزی است که افغانستان در تاریخ پنج هزار سالهٔ خود می‌بیند ، زیرا اکنون نه قانون است نه عدالت ، نه آزادی و بدتر از آن امنیت ، نظم و سیاست نیز رخت بربسته‌اند .

ما وقتی تاریخ پرافتخار خراسان کهن را ورق می‌زنیم و برصفحات درخشان وتاریک آن خیره می‌شویم ، این را به‌روشنی درمی‌یابیم‌که درتمام طول‌تاریخ ، همیشه در گیرودار جنگها ، نابرابری‌ها ، قساوت و بی‌رحمی‌ها ، ظلم و بربریت متجاوزین بسر برده‌ایم .

آزادگی و آزاد زیستن در نهاد ما ، قلب ما ،خون و رگ رگ اعضاء بدن ما ، ریشه دارد .

آزاده‌گانی‌که ازسرزمین‌خراسان برخاسته‌اند ، نظم وامنیت‌دیگران را خارج از محدوده‌هایی خراسان تامین و تضمین کرده‌اند ، بدور ازانصاف

است اگر امروز فرزندانشان یوغ استعمار اجانب را به‌گردن بیاویزند .

دلاوران و رادمردان خراسان همیشه صدرنشین جدول افتخار تاریخ شرق بوده‌اند .

اما امروز رسالت مردم افغانستان والاترین رسالت تاریخ معاصر است .

آنکه امروز درافغانستان می‌رزمد ، ازآزادی انسان وارزشهای انسانی دفاع می‌کند ، او در مقابل تجاوز ، بی‌عدالتی ، قساوت و بربریت دشمن بشریت ایستاده است و مقاومت می‌کند .

به‌سنگر غنوده‌گان کفن‌پوش ما ، از حدود اسلام دفاع می‌کنند واز حریم قرآن حفاظت و نگهداری می‌نمایند .

مجاهدین ما از حقوق بشری دفاع می‌کنند ، و علیه متجاوزی که کوچکترین ارزش به مقام انسان و انسانیت قایل نیست به ستیز و مبارزه برخاسته‌اند .

کوه‌شکن خنجر بکفیکه‌امروز درپیچ وخم دره‌هایی سرسبز وکوهساران تسخیر ناپذیر کشور ، علیه شیطان اکبر شرق می‌ستیزد ، از وجود خداوند و حقانیت او دفاع می‌کند ، وازسرزمین آئین مقدس اسلام مخافظت می‌نماید ، و اما ای آزاده‌گان جهان !

اگر ازخواب غفلت وبی‌پروای بدرنیائید ترسم که ، بحران امروز ما ، آئینهٔ فردای شما باشد .

د ــ علل و عوامل فرسایشی شدن و بی‌نتیجه ماندن

مقاومت هفت سالهٔ مردم ما چه بوده است .

دلیل این‌همه پراگندکی ونابسامانی‌ها اگرچه مبهم بنظر می‌رسد ، اما نهایت روشن و واضح می‌باشد .

جای تاسف است ، اگر ما قضیه را بصورت عمیق بررسی نکرده ، در

پردهٔ ابهام بگذاریم ، درحالیکه از اهم فرایض ما ریشه‌یابی حقایق ، روشن ساختن نارسائی‌ها ، و شناسائی چهره‌های خائین می‌باشد ، باید علت‌ها را دریابیم و برای نابودی‌شان سخت جدی و کوشا باشیم .

عدم اتحاد کامل ، و ناهماهنگی تمام عیار بین زعما و رهبران مهاجر در خارج ازکشور وجود گروه‌ها و احزاب متعدد سیاسی ، با اندیشه وتفکرات‌متفاوت ، جریان‌انقلاب راکندتر ومسیر را پر از فراز و نشیب ساخته است . ولی مسئول اصلی این تشتت و پراکندگی چه کسانی خواهند بود .

یک سینه سخن دارم زان شرح دهم یا نه؟

پرسشی‌که همه ازیکدیگر می‌نمائیم ولی هیچ‌یک دربرابر این‌سوءال سکوت را نمی‌شکنیم ، وکسی را نمی‌یابیم که مسئولیت سنگین پاسخ آنرا بپذیرد ، با آنکه ادعاهای بلند بالائی داریم ، خود را مسئول جوابگوئی در برابر ملت نمی‌دانیم .

اگرچه این خصلت ذاتی انسان است ، که همیشه خود را تبرئه‌کند وکم و بیش دراسارت خودخواهی و مغروریت بماند ، اما ظرفیت و ساحت دید ، و واقعیت‌گرایی او ، زمانی روشن ونمودارمی‌شود ، که به‌نور رشدودرک مسئولیت اجتماعی برسد .

هرکس به‌اندازهٔ مقامش در برابر اجتماع مسئول ، و بقدر درک و استعدادش در برابر مردم جوابده و پاسخگو می‌باشد .

کسی که زعامت یک جریان را به‌دوش دارد ، بیشتر ازکسی‌که عضو آن باشد مکلف و موظف است .

ممکن است مخالفت دو نفر عضو عادی یک حزب آنقدرها ، موءثر در جهت و مسیر آن حرکت نباشد ، در حالیکه ضدیت بین دو تن ازشورای رهبری ، حداقل تأثیرش انشعاب و دو دستگی می‌باشد .

هرقدر مدارج اجتماعی انسان بسوی نردبان عروج ، منحنی صعودی را بپیماید ، اعمال مثبت ومنفی اوبه‌همان اندازه در پیرامونش موءثراست .

وقتی انسان در صدر یک جمعیت قرار می‌گیرد ، او باید از زبان آنها سخن گوید ، وآرزوهای شخصی‌اش فنای ارادهٔ وخواست مردمی باشد که تائیدکنان او را بر سریر قدرت نگهداشته‌اند .

اگر کسی ازاحساسات مقدس مذهبی ، وطن‌دوستی وآزادی خواهی مردم‌استفادهٔ حزبی ببرد ، وارادهٔ والای‌مجاهدین ومبارزین رادرانحصار، و هدف حزب را مافوق شعاع مذهب و حدود آزادی ارائه دهد ، نه تنها خطاکار و متقلب است ، بلکه خائن به‌انقلاب اسلامی و ندای برحق مردم افغانستان می‌باشد .

من از معنی اختلاف و پراکندگی احزاب و گروه‌هایی اسلامی که به فضل و مرحمت باری تعالی همه دارای القاب و عناوین اسلامی می‌باشند ، سر در نیاوردم ، نمی‌دانم در قرآن واحد ، اندیشه واحد ، هدف مشترک ، و سنگر خدا ، اختلاف و پراکندگی چه معنی دارد ، لابد بعضی‌ها دروغگو هستند ! . . .

کسانی که تا این حد قسی القلب و یک دنده باشند ،که بامشاهده این وضع رقت‌آور ، و وحشت برانگیز کشور ، هنوز هم روی اختلافات فکری وحزبی پافشاری‌کنند ، و اتحاد و وحدت انقلاب را برهم زنند ، بدون‌هیچ شکی برخلاف خواست مردم نجیب افغانستان عمل نموده‌اند و حتما "ریشه‌شان از جایی آب می‌خورد"، و"زیر کاسه‌اش نیم کاسه‌ای پنهان"است .

هرکسی که درین برههٔ حساس انقلاب با زیر پا گذاشتن خون یک میلیون شهید ، تخم نفاق و اختلاف بپاشد ، و ایجاد تفرقه و پراکندگی

نماید ، قبل ازآنکه دشمن آزادی ، استقلال وانسانیت و شرف انسانی‌باشد، یک جاسوس فرستادهٔ دشمن ، و خصم خداست .

جواسیس و فرستاده‌گان کرملین و دنیای‌استکبار در هــر مقامی که باشند ، به‌محض شناسائی ، باید محاکمه و مجازات شوند .

عدالت انقلابی و انظباط سیاسی دو اصل بنیادین هرانقلاب‌است و بدون کوچکترین مسامحه باید به‌آنها عمل شود .

رحم برمزدوران خصم متجاوز ، این بزرگترین دشمن انسانیت و آزادی ، بزرگترین توهین به‌حقانیت و آزادی انسان‌می‌باشد . خائن‌هرکسی باشد ، با هرمقام ، لباس و حزبی ، ولو تحت هرنامی ، باید محاکمه شوند و تسلیم عدالت گردند .

خائن در جامعه اسلام و مکتب انسانیت محکوم است ، و حافظ و حامی‌اش ، محکوم‌تر و خائن‌تر از آن .

باید انتی جین‌هایی سرطان‌سرخ وسیاه را ، ازدستگاه‌هایی‌انقلابی دریافت و برای همیشه نابود کرد .

کمونیزم منکرخدا ، دشمن‌انسانیت ، خصم دیرین‌آزادی ، تاراجگر حقوق انسان و مخالف اصالت‌های والای بشری بوده است .

رحم و عاطفه در مقابل کسانی‌که مخالف وجود حقایق عــواطف انسانی و بشری باشند ، هرگز مجاز نخواهد بود .

نفاق و دوروئی ، نوید بخش تشدید سیه روزی و بدبختی مردم می‌باشد ، کسانی که به‌اختلافات دامن می‌زنند ، از آزادی و انقلاب وحشت دارند ، و در کفش‌شان ریگی پنهان است .

خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هرکــه در او غش باشد

محبت و الفت دل‌ها را بهم نزدیک و مهربانی وصمیمیت وحدت و اتحاد را به‌ارمغان می‌آورد ، دوری و پراکندگی ما زیان‌آور و مصیبت بار

خواهد بود .

حافظ وظیفهٔ تو سخن گفتن است و بس
در بند آن مباش که نشنید یا شنید

هـ ـ دورنمائی پیروزی و رمز موفقیت خلق قهرمان افغانستان در مقابل تجاوز اژدهای طماع و آزمند کرملین ، و مزدوران پلیدش در کدامین کلمه نهفته است ؟

وحدت ویکپارچگی نیروهای مجاهد وسلحشوران ایثارگر سنگرهای آتش و خون نوید بخش و پیام‌آور آزادی و موفقیت می‌باشد .

از خودگذری ، ایثار و گذشت ، معاونت ، همدردی و مساعدت ریشه‌های اتحاد را تشکیل می‌دهند .

اتحاد یگانه مرهم زخم ناسور انقلاب است .

اتحاد مقدس‌ترین فریضهٔ امروزی ماست .

اتحاد بالاترین مدارج عالیه انسان ، و مقدس‌ترین نقطهٔ عروج‌او به‌سوی خیر و سعادت می‌باشد .

مقام اتحاد بلندتر ، اجر آن عظیم‌تر ، و پاداش نزد خداوند متعال از هرعملی درین مرحله زمان انقلاب والاتر می‌باشد .

جهاد با همهٔ فضائیلش تحت الشعاع همای شکوهمند وحدت قرار دارد ، اما اتحاد با که؟

اتحاد و وحدت با همهٔ مبارزین و مُجاهدین انقلابی راه حق و حقیقت که به‌ارزشهای آزادی ، و واقعیت‌های اسلام پی برده‌اند .

اتحاد با همهٔ مسلمانان آزاده که بدور از ساحت و نفوذ استکبار سرخ و سیاه ، علیه متجاوز خونخوار شرق و مزدوران آنها می‌ستیزند .

اتحاد وحدت ، و محبت و صفا با اقلیت‌های مذهبی وعقیدتی ،که امروز علیه‌متجاوز ، و وحشت آفرینان قرن بیست ، مبارزه و جهاد می‌کنند .

خواست و ندای مردم انقلابی افغانستان عزیز اتحاد و وحدت است ، باید به‌ارادهٔ مردم تسلیم شد .

وحدت نگین کم‌نظیر و پربهائی است که کرسی تخت سلیمانی را بدنبال دارد .

وحدت درعدم مهربانی والفت وصمیمت هرگز امکان ندارد ، زیرا کلید یکرنگی در محبت خالصانه و بی‌آلایشانه می‌باشد .

عشق و علاقه به‌میهن ، کشور ، اسلام و آزادی ما را به‌مسیر نور و هدایت رهبری می‌کند .

تا از حسنات و برکات کلمهٔ زیبای محبت دور نشده‌ایم ، فضائل‌و مزایای روح بخش و سعادت آفرین این واژه مبارک را ، از زبان دانشمند و مفسر بی‌نظیر بلخ ، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی بشنویم :

از محبت تلخ ها شیرین شود — وز محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود — وز محبت دردها شافی شود
از محبت خارها گل می‌شود — وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت دار تختی می‌شود — وز محبت بار بختی می‌شود
از محبت نار نوری می‌شود — وز محبت دیو خوری می‌شود
از محبت سنگ روغن می‌شود — بی محبت موم آهن می‌شود

این محبت هم نتیجه دانش است
کی گزافه برچنین تختی نشست

کدام وجدان‌بیدار وفکر سالم می‌پذیرد ، که درین بحران هولناک و وضعی که تاریکی خفت و ذلت ما را تهدید می‌کند ، مخالفت و دشمنی با همسنگرخود داشته‌باشیم . نهایت‌پستی و رذالت‌می‌خواهدکه انسان‌خواست وهدف خودش ، وغرائز نفسانی‌اش را ، برحکم جامعه وفرمان فرشتهٔ وجدان ترجیح دهد .

کسی که این شهامت و ظرفیت را نداشته باشد ، که انتقاد سازنده

و سالم را بپذیرد ، به‌ایدهٔ و نظر همسنگران مجاهد ، و برادران انقلابی و مبارزش گوش فرادهد ، قطعا " این شایستگی و لیاقت را ندارد ، که برکرسی زعامت تکیه زند .

ای‌دلیر مردان ایثارگر ، دست‌ها را بهم‌نزدیک سازید و با آغوش باز یکدیگر را دربغل‌گرید ، به‌مزدوران‌سیاه وسرخ اجازه‌ندهید ، که‌برصفوف بهم فشرده و متحد شما نفوذ کنند .

ای جان نثاران ، میهن عزیز ، به‌ریسمان الهی چنگ زنید ولبیک گویان در کنار صخرهٔ وحدت همه باهم یکجا شوید ، سایهٔ رحمت و لطف خدای متعال حافظ شما خواهد بود ، به‌خفاشان نگون بخت و مثنوی‌سرایان مکتب یاس و ناامیدی ، هرگز گوش فرا ندهید .

ای مبارزین و سنگرداران شرف و انسانیت .

با نعرهٔ وحدت گلوله‌ها رابسوی دشمن‌متجاوز رهاکنید ، ونگذارید شیطان و منافق در صفوف بهم فشرده و منظم و آهنین شما رخنه کند .

میکروب‌هایی فاسد و گندیدهٔ سرطان مدهش و خانمان برانداز ، سرخ و سیاه را دریابید ، و قبل از ابتلاء به‌آن ، از بن و ریشهٔ‌اش برکنید .

ایمان قوی ، خشم بی‌امان ، ارادهٔ استوار و خلوص نیت‌تان به واقعیت‌های آزادی و انقلاب ، شما را مستحکم‌تر و پا برجاتر از همیشه نگاه خواهد داشت .

ازلغزشها وانحرافات‌فکری بپرهیزید ،حسادتها رافراموش نمائید ، با قلب سرشار از عشق و محبت ، و وجدان مملو از نیکی‌ها و حسن نظر ، همسنگران تکاور خویش را در آغوش گیرید .

نفاق میکروب تباه کنندهٔ هرانقلاب می‌باشد ، قبل از آنکه بر شما سایه‌افکند و دربسترش بخوابید ، با داروی‌اتحاد معالجه وپیشگیری نمائید.

قبل از آنکه ویروس کشندهٔ و وحشتناک نفاق به سراغتان آید ، با واکسین مهر والفت دروازهٔ نفوذش راببندید ، سلامتی‌انقلاب وسعادتمندی

و موفقیت همه (ما و من و شما) در واژهٔ وحدت نهفته است ، آنرا دریابید تا همه سعادتمند باشیم .

من آنچه شرط بلاغ است با تو خواهم گفت
تو خواه از سخنم پند گیر و خـــواه مـلال

پیشگفتار

======

آنچه امروز درافغانستان انقلابی وشهیدپرور ، این سرزمین حماسهٔ و خون می‌گذرد ارمغان بیرحمانه‌ترین تجاوز در تاریخ بشر می‌باشد ، که با هجوم مسلحانه کمونیزم بین الملل ، این مدعیان دروغین و به‌اصطلاح ، حامیان انقلاب طبقه‌کارگر ، برملت ستمگش و رنجدیدهٔ ما تحمیل شده‌است .

بمباران شهرها ، به‌خاک و خون کشیدن مردم بیدفاع ، به‌رگبار بستن بی‌گناهان وانواع ظلم وتعدی ، قساوت وبربریت ، که از دست متجاوز وعمال مزدورش برسرملت مظلوم افغانستان می‌بارد ، گوشه ازمصائب فاجعه هفت ثور "اردیبهشت" است . اما مقاومت و پایداری سلحشوران دلیر کشور ، درمقابل وحشیانه‌ترین تجاوز قرن ، توسط ابر استکبار خون آشام شرق ، افسانه ،کاذب شکست ناپذیری لشکر تا دندان مسلح روس را درهم شکست .

دشمن زبون و شکست خورده ، که توانائی مقابله مستقیم با شب سواران کوه‌نورد و دلیر مردان خنجر به‌کف درخود نمی‌دید ، دست به‌سلاح پوسیده و کهن جهانخواران گذشته برد ، تا با ایجاد تفرقه ، نفاق ، تشتت و پراگندگی ، نظم و تشکل و هماهنگی را سلب نموده ، ضعف و ناتوانی را برنهضت مقاومت حاکم سازد .

سخن آخر

همیشه کسانی که در راه به‌دست آوردن آزادی حق و عدالت قدم برداشته‌اند ، به‌مراتب کمتر از کسانی بوده‌اند ، که در زیر پرچم استبداد و استکبار به‌نحوی از انحاء آرام گرفته‌اند .

عده‌ای که برعلیهٔ ظلم و بی‌عدالتی‌هایی دستگاه جبار و ستمگر ظالم ، قیام نموده‌اند تعدادشان کمتر از آنهائی بوده است که با حکام و ظالمان تاریخ ساخته‌اند .

انسان فاسد ، دنیاپرست و مادی‌گرا ، همیشه برای حفظ منافع اش می‌تواند با استکبار بسازد ، اما بشر حقیقت‌جو ، آزادی خواه و واقعیت‌بین هرگز نمی‌تواند مدارج معنوی و ارزش انسانی‌اش را ، فدای نعمات زودگذر و فناپذیر دنیوی کند .

این دو گروه همیشه و در همه حال در کنار هم قرار داشته‌اند ، و اکثرا " گروهی که از منافع و ارزشهای عالی انسانی و معنویات او در جهان

نام کتاب	تعداد صفحه	بها

مهندس عبدالعلی بازرگان

اختلاف درامت واحده:	۱۰۴	۱۲۰ ریال
اخلاق اسلامی درروابط سیاسی :	۱۶۰	۱۸۰ ریال
مقدمه ای درزمینهٔ آزادی درقرآن :	۲۰۸	۲۶۰ ریال

مهندس مهدی بازرگان

توحید، طبیعت، تکامل:	۵۶	۳۵ ریال
بازگشت به قرآن (۱):	۱۵۲	۱۵۰ ریال
بازگشت به قرآن (۲):	۱۴۶	۱۴۰ ریال
بازگشت به قرآن (۳):	۱۶۸	۱۹۰ ریال
بازگشت به قرآن (۴):	۳۸۴	۷۰۰ ریال

دکتر علی شریعتی

مجموعهٔ آثار (۱۰) ــ جهت گیری طبقاتی در اسلام:	۲۲۸	.....
مجموعهٔ آثار (۱۶) ــ اسلامشناسی (۱):	۵۱۰	۴۱۰ ریال
مجموعهٔ آثار (۱۷) ــ اسلامشناسی (۲):	۴۲۰	۳۵۰ ریال
مجموعهٔ آثار (۱۹) ــ حسین وارث آدم:	۴۶۰	۳۵۰ ریال
مجموعهٔ آثار (۲۵) ــ انسان بیخود:	۴۸۸	۴۲۰ ریال
وصایت و شورا:	۲۰	۱۵ ریال
توحید و شرک:	۲۴	۲۰ ریال
برای خود برای ما برای دیگران:	۳۲	۱۰۰ ریال
گیاهشناسی:	۱۶	۳۵ ریال

دیگر دفاع نموده ، با اقلیت تمام به‌سر برده ، ناگزیر زحمات و شکنجه‌های بی‌پایانی ، درین جهان پایان‌پذیر متحمل شده است .

کسی که در دفاع از حریم مقدس آزادی ، میهن ، اسلام ومردم تا مرز شهادت به‌پیش می‌تازد ، نقطهٔ پایان زندگی برایش انجام کار نیست ، بلکه آغاز سعادتی دیگر است .

وقتی انسان را غفلت و دنیاپرستی فراگیرد ، هیچ کاری برایش مشکل و متمنع نخواهد بود ، حتی در کمال خونسردی حاضر است نـوادهٔ رسول الله را درصحرای غربت‌کربلا ، آنگونه که خواندی به‌شهادت‌رساند .

امان از دست شیاطین و شیطان صفتان !

ملت دلیر و قهرمان افغانستان :

یکبار دیگر در اخیر متذکر می‌شوم که سرنوشت مملکت عزیزخویش افغانستان را به‌دست نوکران خودفروش شرق ، و برده‌گان زر خریـد و نوکر غرب نسپارید .

به‌امید روزی‌که آوارگان و مهاجرین بی‌پنای ما در کمال آزادی و موفقیت به‌کشور خویش باز گردند ، و برمقدرات وطن خود ، حاکم شوند .

پیروز باد حق و حقیقت برباطل وجهالت درسرتاسر جهان

موفق باد مبارزین انقلابی و سلحشوران مجاهد ما

زنده باد افغانستـان

۱۳۶۴/۱/۲۳

ع ،ح ،خراسانی

بهاء ۱۱۰ ریال

ما در مسیر مقابله فرهنگی موانع زیادی داریم ، که مشکل
وهستهٔ مرکزی همهٔ آنها ، عدم‌اتحاد ویکپارچگی‌راهبران و زعماء می
مجلات و روزنامه‌های محدود ومنحصر ما ، قبل ازآنکه بهم
بتازد ، همسنگر دیگرش را مورد ، انتقاد قرارمی‌دهد ، وبعد تجاوز وهزاران گفته ، ناگفتنی‌دیگر، عدم آگاهی فرهنگی و بینش عمیق مسایل ، بعضی از دوستان ما را به‌سوئی می‌کشد ، که در نهایت بسود دشمن است .

مردم ما باید بدانند ، که ما به‌انقلاب فرهنگی عظیمی نیازداریم و بدون موفقیت و حضور فعال فرهنگی ، مبارزه و جهاد ما بی‌حاصل‌وتوفیق نظامی ما زود گذر است .

فقط یک انقلاب فرهنگی می‌تواند ، ریشه‌هایی جهل ، استبداد ، انحصار و تعصب و خفقان جامعه را بزداید .

ناگفته نماند که حاصل این بحران موجود ، و فجایع حاضر ، همهٔ اثرات ناشی از فقر فرهنگی و جهل و تاریکی ما ، بوده است .

صفحه ۵۸ کتاب

انتشارات قلم

آدرس: تهران تقاطع خیابان بهار و سمیه ـ ساختمان ایرج طبقه همکف ـ شماره ۶۵
تلفن ۸۲۹۳۶۴

دشمن به‌خوبی این را دانسته و درک کـرده است ، که در مقابل ایمان قاطع ، ارادهٔ استوار ، و تصمیم خلل‌ناپذیر جنگجویان فاتح و غیور ما ، یارائی مقاومت و ایستادگی را ندارد ، لذا به‌منظور جلوگیری از شکست ذلت‌بار ومفتضحانه خود ومزدورانش ، مزورانه درپی آن شد ، تا بااستفاده از عناصر خود فروش ، بی‌اراده ، فاسد و ذلیل ، نهضت مقاومت را از پشت خنجر زند ، و عجب اینکه از این راه به‌موفقیت‌هایی نیز ، دست یافت .

نفاق ، بدبینی ، عداوت ، برتری‌جوئی ، خود محوری ، حسادت ، مقام طلبی تنگ نظری فکری ، عدم اعتماد لازم وحسن تفاهم در میان رهبران احزاب و سردسته‌های مهاجرین ، ... و صدها علل و عوامل اختلال ، ناهماهنگی ونارسائی‌های دیگر ، همه و همه نشانهٔ بارز نفوذ دشمن و دستگاههای جاسوسی‌اش در صفوف مجاهدین و مبارزین مـا بوده است .

نیروهای دشمن بصورت بسیار مخفی و خطرناک ، با استفاده از خلاء عدم وجود سیاست انقلابی ، و ضعف تشکل و انظباط دست‌اندرکاران ومسئولین ذیربط واردسازمانهای نامتحد ما شده ، واین آشکارا روشن‌است .

ازسنگرهای خونین کوهساران مهین گرفته ، تا فضای سرد وکنترول نشدهٔ پشاور ، چهره فرستاده‌گان دشمن متجاوز ، و نفوذ غیرقابل انکارآنها به‌حقیقت لمس و مشاهده می‌شود .

اما متاسفانه همهٔ ما رکورد خواب بی‌تفاوتان ، غفلت زدگان ، خودخواهان و خود محوران کرهٔ ارض را ، درهم شکسته‌ایم .

بار عظیم این انقلاب به‌دوش آنهایی‌است ، که نگین‌زعامت را در انگشت دارند ، اگرچه سنگینی وزن آنرا مردم انقلابی وآگاه ما ، متحمل می‌شوند و دراین راه مصمم و پایدارند .

تمام کسانی که امروز منافقانه و رذیلانه در مسیر شکوهمند انقلاب ملی واسلامی افغانستان ایجاد موانع می‌کنند ، درآینده‌ای نزدیک درکنار

مزدوران استکبار جهانی پابپای بی‌تفاوتان تاریخ‌انقلاب ، خواهی نخواهی محاکمه خواهند شد .

با تأثر کامل باید گفت که متاسفانه دراین روزها ، ما شاهد یکی دیگر از نشانه‌های بارز نفوذ جنود شیطان ، در سنگرهای داغ و خونین انقلاب بودیم ، که همانا شهادت جانگداز وناگوار تک‌مردمبارز تاریخ انقلاب کشور ، استاد عبدالقادر ذبیح در ام‌البلاد بلخ می‌باشد .

وآنچه اینک در دست مطالعه دارید ، گفتارئی است که به‌مناسبت شهادت‌آزادمرد تاریخ ، عبدالقادر"ذبیح" وجریانات‌فعلی در روندانقلاب به‌رشته تحریر درآمده است .

با در نظر داشتن موقعیت حساس جغرافیائی ، و قداست مذهبی مرکز آریانا ، بلخ باستان برآن شدیم ، تا اشاره‌ای هرچند مختصردرین‌باره داشته باشیم .